

## پیام نروزی سازمان فدائیان (اقلیت) به کارگران و زحمتکشان ایران!

صفحه ۲



# تظاهرات هزاران تن از کارگران صنعت نفت

صفحه ۴

## اطلاعیه

بمناسبت ۲۵ اسفند

## روز شهدای سازمان

صفحه ۳

## افزایش اساسی دستمزد، خواست مبرم کارگران

در حالی که طی دو سال اخیر بر طبق آمار رسماً اعلام شده از سوی بانک مرکزی و دیگر مراکز مالی و آماری رژیم، نرخ رشد تورم در مجموع به ۸۰ درصد رسیده است و عملاً سطح دستمزد واقعی کارگران بیش از ۶۰ درصد کاهش یافته است، دولت به انحاء مختلف از افزایش دستمزد کارگران به نحوی که تا حدودی نرخ افزایش تورم را جبران کند، سرباز میزند.

شورای عالی کار که قرار است در این مورد تصمیم‌گیری نماید، تاکنون قادر نشده است در این زمینه تصمیم‌گیری نماید و نشستهای خود را بدون نتیجه پایان داده و هر بار تصمیم‌گیری در مورد میزان افزایش دستمزدها و تعیین حداقل دستمزد را به اجلاس بعدی خود موکول نموده است.

این دفع‌الوقت در شرایطی صورت می‌گیرد که وضعیت مادی و معیشتی کارگران به وخامت مطلق گرائیده است. حتی تأمین غذای یک خانواده کارگری، با افزایش نرخ تورم به امری ناممکن تبدیل میشود. در حالیکه طی سالهای گذشته، حتی با آمار دولتی، نرخ تورم هر سال بیش از ۳۰ درصد افزایش داشته و این افزایش در سال گذشته به بیش از ۵۰ درصد رسید، در بهترین حالت سالانه تا ۲۰ درصد به طور اسمی به حداقل دستمزد کارگران اضافه شده است. اما به خصوص در سالهای اخیر حتی در مواردی که شورای عالی کار حداقل دستمزدها را به میزان ناچیزی افزایش داده است، برخی مؤسسات دولتی به بهانه نبود بودجه لازم و مؤسسات خصوصی نیز

صفحه ۶

### در دیگر صفحات

#### اخبار کارگری جهان

صفحه ۱۶

#### اخباری از ایران

صفحه ۱۶

#### یادداشت‌های سیاسی

صفحه ۱۶

#### اطلاعیه‌های سازمان

صفحه ۴

#### اطلاعیه‌های مشترک

صفحه ۱۱

#### در حمایت از

#### مبارزات کارگران نفت ایران

صفحه ۶

#### زندان زنان

صفحه ۱۱

#### تاریخ مختصر

#### جنبش بین‌المللی کارگری ۲۱

صفحه ۸

## ۸ مارس و

## اعتراض و مبارزه زنان علیه حکومت اسلامی

صفحه ۵

### مصاحبه با

### خواهر فدائی شهید سیامک اسدیان (اسکندر)

صفحه ۳

## جاودان باد یاد جانباختگان فدائی

۲۵ اسفند سالروز شهدای فدائی، روز بزرگداشت قهرمانانی است که در راه دفاع از اهداف و آرمانهای سوسیالیستی طبقه کارگر، در راه سرنگونی نظام ستمگرانه سرمایه داری و برقراری جامعه کمونیستی جان باختند.

از ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ که بنیانگذاران سازمان ما، مبارزه‌ای پیگیر علیه نظم موجود را آغاز نمودند تا به امروز، سراسر تاریخچه سازمان ما مملو از مبارزه، حماسه آفرینی، از خودگذشتگی و فداکاری کمونیستی فدائینی است که برای تحقق آرمانهای خود، از فداکردن جان خویش نیز دریغ نکردند. صدها تن از رفقای ما که در دوران رژیم شاه و رژیم جمهوری اسلامی در نبردی رویاروی با دشمن طبقاتی جان باختند و یا توسط جلادان حکومت سلطنتی و اسلامی محکوم و به جوخه اعدام سپرده شدند، جرمی جز این نداشته‌اند که به رهایی بشریت از قید هرگونه ستم و استثمار معتقد بوده‌اند.

براستی که در نظام سرمایه داری جرمی نیز بالاتر از این وجود ندارد که کسی به قیام علیه نظم طبقاتی موجود، به مبارزه برای برافکندن نظام سرمایه داری و برانداختن طبقات و استثمار برخیزد.

حتی در کشورهایی که در آنها نظامهای پارلمانی و دمکراسی بورژوازی حاکم است و در محدوده‌ای آزادی سیاسی و انتقاد لفظی به این نظام وجود دارد، کمونیستها به انحاء مختلف در معرض سرکوب و فشار قرار دارند. در این کشورها نیز تا زمانی به شیوه‌های باصلاح متمدنانه ادامه میدهند که خطری جدی نظام را تهدید نمی‌کند، اما همین که طبقه کارگر و پیشاهنگان کمونیست طبقه برای سرنگونی این نظام به پا خاستند، شیوه‌های وحشیانه سرکوب در دستور کار قرار می‌گیرد. حتی قیام هم لازم نیست. کافی است که کارگران و زحمتکشان برای اعتراض به نظم موجود و اجحافات متعدد بورژوازی به خیابانها بریزند و با سرکوب قهری و حتی مسلحانه پلیس و نیروهای نظامی روبرو شوند. اما در کشورهای دیگر نظیر ایران در همین محدوده نیز انتقاد از نظم موجود و مخالفت با آن تحمل نمی‌شود. در این کشورها که آزادی‌ها بکلی از مردم سلب شده و دیکتاتوری عریان حاکم است، حتی هر انتقاد به نظم موجود با سرکوب خونین پاسخ داده می‌شود و طبیعی است که در این میان کمونیستها، یعنی انقلابیونی که صریح و آشکار اعلام میکنند که هدفشان سرنگونی نظم موجود از طریق یک انقلاب قهری است، در معرض وحشیانه‌ترین سرکوبها قرار گیرند. اما همانگونه که مبارزه سازمان ما در ربع قرن گذشته نشان داده است، نه تنها این ددمنشی‌ها نمی‌تواند در مبارزه کمونیستها برای تحقق اهداف و آرمانهای خود خللی ایجاد کند، بلکه بالعکس آنها به مبارزه‌ای سرسخت‌تر و پیگیرتر علیه نظم موجود ادامه میدهند. نه کشتار صدها فدائی به دست رژیم شاه و نه کشتار صدها فدائی دیگر به دست رژیم جمهوری اسلامی هیچیک نتوانسته و نخواهد توانست، ما را از ادامه مبارزه علیه نظم موجود باز دارد. این امر از آنروست که ما به نیرو و قدرت طبقه کارگر، و نقش و رسالت تاریخی آن باور داریم. ما به حقانیت تاریخی کمونیسم، و ضرورت و اجتناب‌ناپذیری برافتنان نظم طبقاتی ایمان داریم. ما دشمن استبداد، انقیاد، ستم، و استثماریم. ما برای ایجاد یک جامعه انسانی، جامعه انسانهای آزاد و برابر، انسانهای رسته از هرگونه ستم و استثمار تلاش میکنیم. لذا بیهی است که هیچ عاملی نتواند، ما را از مبارزه و از راهی که در پیش گرفته‌ایم باز دارد. در همین راه است که صدها تن از رفقای ما جان باختند، و همین راه است که ما آن را ادامه میدهیم. حال بگذار دشمنان طبقاتی ما به هر جنایتی دست بزنند و در خیال باطل حفظ نظم موجود، منادیان نظمی انسانی را که سمبل عالی‌ترین خصائل انسانی هستند، کشتار کنند. آنها چشم‌اندازی جز شکست و سرنگونی ندارند و این ما هستیم که سرانجام پیروز میشویم.

یاد همه جانباختگان فدائی زنده و جاوید باد

سازمان فدائیان (اقلیت)

اسفندماه ۱۳۷۵

## مصاحبه با خواهر فدائی شهید، سیامک اسدیان (اسکندر)

نشریه کار به مناسبت سالروز شهدای سازمان، گفتگویی داشته است با خواهر فدائی شهید، سیامک اسدیان (اسکندر) که در این شماره نشریه درج میگردد.

سؤال - رفیق اسکندر از چه زمانی به زندگی و مبارزه مخفی روی آورد، و تأثیر این امر بر خانواده و مردم منطقه چه بود؟

جواب - سیامک خیلی کوچک بود، ۱۷ سال بیشتر نداشت و من ۱۳ ساله. مادرم علیرغم اینکه زنی دلیر بود به خاطر علاقه بیش از اندازه‌اش به سیامک از این ماجرا بسیار غمگین بود. تنها یادگاری که از او داشت یک قطعه عکس بود که شب و روز به آن نگاه میکرد و گریه می‌کرد.

پدرم را تقریباً هر شب به بازداشتگاه میبردند و شب تا صبح دستبند قیاتی میزدند و صبح شکسته و افسرده به خانه برمیگرداندند. ساواک برای داشتن قطعه عکس از او مدام او را تحت فشار قرار می‌داد و میخواست به هر ترتیبی شده حداقل رد کوچکی از او بدست آورد. پدرم از شدت فشار روحی و جسمی بعضی اوقات راضی میشد که آن تنها عکس سیامک را از مادرم بگیرد و تحویل ساواک دهد تا شاید اندکی از بار فشارهای وارده بر خانواده و فامیل کاسته شود. اما مادرم هرگز راضی نشد.

جنبش مسلحانه‌ای که دکتر اعظمی لرستانی، محمود خرم‌آبادی و سیامک در کوهستانهای لرستان آغاز کرده بودند منجر به دستگیری خیلی‌ها و از جمله تعداد زیادی از بستگانم شد. مردم می‌آمدند و شیون و زاری میکردند که چرا اینطور شده. ما تنها چیزی که از زبان سیامک و عموهای شنیده بودیم به زبان کودکانه برای آنها نقل میکردیم. یعنی که باید در جامعه برابری برقرار شود و کارگران و دهقانان زندگی بهتری داشته باشند. بعضی‌ها ما را می‌فهمیدند، بعضی‌ها سر تکان میدادند و بعضی‌ها هم از روی سادگی می‌گفتند آخر چطور برابری بین من دهقان بی‌سواد و توکل اسدیان که درس خوانده و زحمت کشیده و مهندس شده است وجود داشته باشد!

مردم منطقه بیش از حد تحت فشار بودند. اکثر آنها را خلع سلاح کرده بودند چرا که ساواک بیم داشت که دهقانان به جنبش مسلحانه کوه بپیوندند. شبانه روز منطقه در محاصره بود. دهقانان را می‌انداختند توی آب رودخانه و چوب از درخت میکندند و آنها را به شدت میزدند، تا با ایجاد جو رعب و وحشت از پیوستن آنان به جنبش جلوگیری نمایند.

بعضی اوقات گشت هوایی برای ردیابی چریکها انجام میگرفت. هواپیماها در منطقه جولان میدادند، به طرف کوهها میرفتند و دوباره دور میزدند. دفعه آنقدر در ارتفاع کم و با صدای گوش‌خراش و سهمگین حرکت میکردند که احساس کردیم که یکی از آنها به بام خانه‌مان اصابت کرد! آنها این کارها را علاوه بر ردیابی چریکها برای ایجاد جو هراس و وحشت هم میکردند.

مردم روستاها با زبان ساده خود نقل میکردند که سیامک بچه دلیر و از خود گذشته‌ای است که تسلیم نمی‌شود. او به پدر بزرگش و مادرش رفته است! پدر هوشنگ اعظمی لرستانی را از بس تحت فشار قرار دادند مجبور شد که در برابر مردم سخنرانی کند. ساواک از او خواسته بود که از مردم تقاضای دستگیری پسرش را بکنند اما او فقط گفت: مردم شما مرا میشناسید دکتر هوشنگ را هم همینطور اگر او را دیدید خودتان وکیل هستید که هر کاری که با او میکنید بکنید. معنی ضمنی این حرف این بود که یعنی او را تسلیم نکنید و ...

سؤال - در جریان قیام کی و چگونه اسکندر را دیدید. رفیق اسکندر چه تأثیری در این مقطع روی مردم زحمتکش و روشنفکران انقلابی منطقه داشت؟

جواب - در ۲۱ آبان ماه سال ۱۳۵۷ اکثر بستگانم که در رابطه با جنبش مسلحانه لرستان دستگیر شده بودند آزاد شدند. بعد از مدتی به همراه یکی از عموهایم که او هم از زندان آزاد شده بود به تهران رفتیم. عمومیم توکل از من سؤال کرد که سیامک را ندیدی؟ من با تعجب گفتم نه. او گفت که نامه‌ای از او دریافت کرده‌ایم و بعلاوه چند تا از آشنایان او را در تهران دیده‌اند که تعلیم نظامی میداده است. مدت زیادی نگذشت که

## پیام نوروزی سازمان فدائیان (اقلیت) به کارگران و زحمتکشان ایران!

کارگران و زحمتکشان!

یکسال دیگر هم بر دوران حکومت ارتجاع اسلامی، حکومت زور و سرمایه افزوده شد. در سال ۷۵ نیز که هم اینک آخرین روزهای آنرا میگذرانیم، مجموعه سیاستهای ضدکارگری و ارتجاعی رژیم شدیدتر از گذشته ادامه یافت. جمهوری اسلامی که جز دفاع از منافع استثمارگران و ستمگران و جز سرکوب آزادیها و پایمال نمودن حقوق دموکراتیک مردم، رسالتی نداشته است، در این یکسال نیز بساط استثمار و ستم و سرکوب همچنان گسترده بود.

سران حکومت اگر چه در آغاز سال وعده‌های همه ساله خودمینی بر «مهار تورم»، «جلوگیری از افزایش قیمت‌ها»، «فقرزدانی» و یک دوجین دروغ دیگر از همین دست را تکرار نمودند، اما هیچکس این وعده‌ها را ولو بقدر سرسوزنی جدی نگرفت و همه‌گان بازهم ناظر افزایش مکرر قیمت‌ها و رشد سرسام‌آور نرخ تورم بودند. از همان اوائل سال و در ادامه سیاستها و تصمیمات دولت مبنی بر افزایش قیمت کالاها و خدمات دولتی که به تصویب مجلس هم رسیده بود، بهاء سوخت و سایر فرآورده‌های نفتی رسماً ۲۵ درصد افزایش یافت. بهاء آب، برق، هزینه‌های پستی، تلفن و سایر خدمات و کالاهای دولتی نیز افزایش داده شد. در پی آن موج گرانی و افزایش قیمت با سرعت حیرت‌آوری به سایر کالاها و خدمات اعم از حمل و نقل، مواد خوراکی، دارو، مسکن، لوازم خانگی و سایر مایحتاج عمومی نیز تعمیم یافت. قیمت‌ها در مقایسه با سال ۷۴ که در آن نرخ رشد تورم به ۶۰ درصد رسیده بود، از ۵۰ تا ۱۰۰ درصد و گاه خیلی بیشتر از این افزایش یافت. روند تدریجی بلاوقه افزایش قیمت‌ها ادامه داشت که از نیمه دوم سال ۷۵ باردیگر قیمت‌ها بطور ناگهانی و جهشی فوق‌العاده بالا رفت. این درحالیست که بر میزان دستمزد کارگران و سایر زحمتکشان به میزان بسیار ناچیزی افزوده شد بطوریکه نه فقط هیچگونه تناسبی با این ارقام نداشت و لاجرم تناسبی میان درآمدها و هزینه‌ها دیده نمیشود، بلکه فاصله میان این دو نیز روز بروز زیادتر و عمیق‌تر شده است.

به استناد آمار بانک مرکزی حداقل هزینه ماهانه یک خانوار شهری در سال ۷۵ بالغ بر ۵۲ هزار تومان برآورد شده است. از سوی دیگر طبق تصمیم دولت حداقل دستمزد کارگری نیز ماهانه ۲۱ هزار تومان تعیین شده است. این معادله ساده آشکارا بمعنای آن است که یک کارگر با دستمزد ماهانه‌اش نمیتواند هزینه زندگی حتی ۱۵ روزه خود و خانواده‌اش را تأمین کند. البته آمار ارائه شده از سوی رژیم واقعی نیست. حداقل هزینه ماهانه یک خانوار شهری در سال ۷۳ حدود ۶۷ هزار تومان برآورد میشد. حال اگر نرخ ۶۰ درصدی تورم در سال ۷۴ را در نظر بگیریم و ایضاً همین نرخ تورم را با کمی اغماض برای سال ۷۵ منظور کنیم آنگاه به سادگی معلوم میشود که میزان حداقل هزینه ماهانه بسیار بیشتر از آنچه از آنجیزی است که بانک مرکزی میگوید - منابع و افراد وابسته به رژیم و حتی از درون رژیم، این رقم را بسیار بیشتر از این و تا ۹۰ هزار تومان برآورد میکنند. علاوه بر این اگر این موضوع را هم در نظر بگیریم که پرداخت حداقل دستمزد کارگری از سوی بسیاری از کارفرمایان رعایت نمیشود و در عمل حداقل دستمزد درصد بالائی از کارگران، کمتر از میزان فوق‌الاشاره است، آنگاه فاصله بس عظیم میان درآمدها و هزینه‌ها و تنزل فاحش و روزافزون سطح زندگی و معیشت کارگران بهتر مشخص میشود. وضعیت سایر اقشار زحمتکش و کارمندان جزء نیز بهتر از این نیست. کارگران و زحمتکشان در یکسال گذشته نه فقط شاهد افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها و تورم افسارکسیخته بودند، بلکه همچنین به چشم خود دیدند که چگونه عده معدودی سرمایه‌دار و انگل دائماً بر مال و ثروت خود می‌افزایند و قصر و برج و کاخ برپا نموده، در آسایش و رفاه و ناز و نعمت بسر میبرند و اکثریت عظیمی از مردم روز بروز فقیرتر و محروم‌تر گشته و به تنگدستی و فلاکت بیشتری سوق داده میشوند. مجریان و دستگاههای حکومتی، این کارنامه سیاه را نه میتوانند انکار نمایند و نه میتوانند آنرا در پس آمار و ارقام پنهان سازند.

کارگران و زحمتکشان!

کارنامه جمهوری اسلامی در سال ۷۵، همچنانکه در سایر عرصه‌ها، در عرصه مسائل و آزادیهای سیاسی نیز سیاه و ننگین بود. سرکوب خشن اعتراض کارگری، دستگیری، حبس و شکنجه صدها تن از نفعگران و فعالین کارگری، پی‌گرد، کشتار و ترور مخالفین و در یک کلام نقض خشن حقوق اولیه و دموکراتیک مردم، در رأس سیاستهای رژیم قرار داشت. حکومت اسلامی در ادامه سیاستهای سرکوبگرانه خود، از کثیف‌ترین و بیش‌رمانه‌ترین شیوه‌ها، از ترور و آدم‌ربانی گرفته تا زندان و شکنجه و تهدید و اقرارگیری و پرونده سازی نیز استفاده نمود. عملکرد رژیم و دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی آن در رابطه با نویسندگان و روزنامه‌نگاران و نشریات قانونی که شمه‌ای از کثافات و لجن ارتجاع حاکم را از عمق به سطح آورده و در معرض دید همه‌گان قرار داد و به فروریختن باقیمانده توهم معدود افراد و محافل نسبت به حاکمیت و یا جناحی از آن، کمک نمود و بالاخره بر همه خوش‌خیالی‌های اپوزیسیون قانونی نیز خط بطلان کشید. فقط یک نمونه و البته نمونه بسیار گویائی از روش حکومت مذهبی در قبال نویسندگان و هنرمندان و مبین جایگاه و منزلت آزادی بیان و مطبوعات در حکومت اسلامی بود. مردم بار دیگر شاهد بودند که حکومت اسلامی نه فقط مخالف سرسخت آزادیهای سیاسی منجمله آزادی بیان و مطبوعات است و در این زمینه روز بروز هم عرصه را تنگ‌تر میکند، بلکه آنان همچنین به چشم خود دیدند که رژیم برای حفظ و بقاء خود به هیچکس و هیچ چیز رحم نمیکند و حتی آنچه را که خود قانوناً مجاز شمرده است، به سادگی زیر پا میگذارد و خلاصه پایبند هیچ چیز، الا مصالح و منافع ارتجاع حاکم نیست.

کارگران و زحمتکشان!

همزمان با دشوارتر شدن شرایط زندگی و تشدید بیش از پیش فشارهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، سران رژیم از اینکه وقیحانه دروغ بگویند و وضعیت را از اساس وارونه جلوه دهند، هیچ شرمی بخود راه نمیدهند. رفسنجانی رئیس دولت اسلامی که در وقاحت و تزویر شهوه است، در سخنانی بمناسبت ۲۲ بهمن بار دیگر وضعیت اقتصادی را «مطلوب» خواند و گفت که مردم از اوضاع «رضایت کامل دارند». او همچنین وجود آزادیهای سیاسی در ایران را «مثال زدن و نمونه» دانست و اظهار داشت که «در ایران مطبوعات آنقدر آزادند که در کمتر کشوری میتوان آنرا دید!». این سخنان زمانی بر زبان سران رژیم جاری میشود که دیگر تشت رسوائی رژیم و تروریسم دولتی آن از بام جهانی نیز بر زمین افتاده و دیگر ببرد مصرف خارجی هم نمیکند چه رسد به آنکه کسی از میان مردم به آن اعتنا کند. مردمی که بارها و در اشکال مختلف، تمسخر و انزجار خود را نسبت به این یاهوگویی‌ها ابراز داشته‌اند. کارگران و زحمتکشانی که در سخت‌ترین شرایط و در زیر فشار و سرنیزه برای رهائی از اوضاع فلاکت‌بار کنونی و دست‌یابی به آزادی و دموکراسی، دست به اعتصاب و شورش و تظاهرات زده‌اند، با چنین اقداماتی در واقع امر نسبت به این دروغ‌ها و ادعاها نیز به قضاوت نشسته‌اند.

کارگران و زحمتکشان!

تجربه سالهای حکومت اسلامی، ناتوانی این رژیم ارتجاعی را در حل معضلات جامعه کاملاً به ثبوت رسانده است. هر چقدر بر عمر این رژیم استثماری و استبدادی افزوده شده و هر چقدر به پایان خط نزدیک تر شده، بر فشارهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خود نیز افزوده است. موج گرانی و تورم، بی‌تردید در سال جدید نیز تداوم یافته و توأم با آن سیاستهای سرکوبگرانه رژیم نیز تشدید میشود. سال جدید در همان حال که سال تشدید فشارهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی است در عین حال سال تشدید نارضایتی توده‌ای، سال تشدید بحران سیاسی، سال تشدید مبارزه طبقاتی و سال فراهم‌تر شدن بیش از پیش شرایط سرنگونی رژیم است. راه نجات از فقر و محرومیت و بی‌حقوقی با به زیر کشیدن حکومت اسلامی است که هموار میشود. سال جدید را بایستی به سال تشدید مبارزه علیه رژیم و سرنگونی آن تبدیل کرد. شیشه عمر رژیم در دست کارگران است. پس سال جدید را به سال گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری تبدیل کنیم.

با این امید و آرزو که با برپائی یک اعتصاب عمومی سراسری و قیام مسلحانه، بساط جمهوری اسلامی را برچیده، حکومت شوراها را مستقر سازیم و عید واقعی خود را جشن بگیریم، سال نو را به همه کارگران و زحمتکشان ایران از صمیم قلب تبریک میگوئیم.

سازمان فدائیان (اقلیت) - اسفند ۱۳۷۵

کار- نان - آزادی- حکومت شورائی

## ۸ مارس و اعتراض و مبارزه زنان علیه حکومت اسلامی

مبارزه زنان علیه ستم جنسی و نابرابری اجتماعی و سیاسی زن و مرد، یکی از عرصه‌های مهم مبارزات عصر ماست که ابعاد جهانی به خود گرفته است.

۸ مارس، روز جهانی زن، تجلی و سمبل این مبارزه و این جنبش و بیانگر عزم و اراده متحد زنان زحمتکش سراسر جهان به ادامه مبارزه تا رفع هرگونه ستم و کسب برابری کامل و همه جانبه است.

امسال هم، همچون چندین سال گذشته در حالی ۸ مارس فرا میرسد که رژیم ارتجاعی و زن‌ستیز جمهوری اسلامی بر ایران حاکم است و زنان ایران در معرض بی‌رحمانه‌ترین فشارها و عریان‌ترین شکل تبعیض و نابرابری جنسی قرار دارند. بی‌حقوقی زنان و ستمگری و تبعیض جنسی در ایران امروز تا بدانجا رسیده است که در سراسر جهان تنها میتوان در کشورهای نظیر عربستان سعودی و افغانستان نمونه آن را یافت.

در حالیکه در سراسر جهان لاقلاً برابری حقوقی زن و مرد برسمیت شناخته شده است و اکنون دیگر در پایان قرن بیستم در قوانین اغلب کشورها بر این برابری حقوقی تأکید شده است، در ایران به شکلی علنی و گستاخانه بر نابرابری زن و مرد تأکید میشود و این نابرابری در قوانین حاکم شکلی مدون و رسمی به خود گرفته است.

رژیم جمهوری اسلامی که بنا به خصلت مذهبی‌اش با به رسمیت شناختن برابری زن و مرد دشمنی آشفتنی ناپذیر دارد، زن را موجودی پست‌تر از مرد می‌پندارد و با زن به عنوان یک نیمه انسان، و یا در نهایت یک شهروند درجه دو برخورد میکند. از این روست که در جمهوری اسلامی زنان رسماً و قانوناً از حقوق اجتماعی و سیاسی یک شهروند معمولی و یک عضو جامعه محروم‌اند. زنان از دسترسی به بسیاری از پست‌ها و شغل‌های دولتی و غیردولتی محروم‌اند. یک زن در ایران نه تنها نمیتواند رئیس‌جمهور، وزیر، سفیر، قاضی و امثالهم باشد، بلکه از عهده‌دار شدن وظائف ریاست و معاونت در سطوح مختلف نیز محروم‌اند. در ایران هنوز حتی یک استاندار و فرماندار و بخشدار زن وجود ندارد، و این روزها یکی از افتخارات شهردار تهران و جناح رفسنجانی این است که فلان زن در فلان گوشه تهران شهردار منطقه‌ای شده است. در وزارت امور خارجه رژیم، هنوز نمیتوان یک زن را یافت که فرضاً یک مقام دست دوم و سوم دیپلماتیک داشته باشد. در زمینه فعالیتهای تولیدی، زنان از استخدام در بسیاری از زمینه‌ها محروم‌اند و تنها در برخی کارخانه‌ها و مؤسسات به آنها اجازه کار و فعالیت میدهند.

اما مسئله تنها به همین محدودیتها ختم نمیشود، ابعاد ستمی که بر زنان ایران می‌رود بسی فراتر از این مسائل است. در یک جامعه طبقاتی نظیر ایران که رسم ارث و میراث حاکم است، زن فقط بخاطر زن بودنش، نصف مرد ارث میبرد. زن بخاطر زن بودنش و از آنجائیکه دیدگاه اسلامی و قوانین و مقررات اسلامی زن را موجودی ناقص‌العقل می‌پندارد، بعنوان یک انسان نمیتواند در یک دادگاه در یک مسئله جزائی و حقوقی شهادت دهد. شهادت زن در امور جنائی فاقد هرگونه اعتبار است. زن، بخاطر زن بودنش از سرپرستی فرزندان خود محروم است. زن باید تابع و فرمانبردار مرد باشد. خواه این مرد پدر و برادر وی باشد یا همسرش.

فشار و ستمی که بر زنان ایران اعمال میشود حقیقتاً ابعادی وحشتناک دارد، زن در ایران، حتی در زندگی خصوصی‌اش زیر کنترل حکومت قرار دارد. رفتار زنان در کوچه و خیابان تحت کنترل مأموران دولتی است. زن در ایران حتی از حق پوشیدن لباس مورد علاقه خود محروم است. نحوه لباس پوشیدن و رنگ آنرا نیز دولت اسلامی تعیین میکند. حکومت اسلامی به انحاء مختلف به تحقیر و توهین نسبت به زنان ادامه میدهد. در حکومت اسلامی جداسازی زن و مرد در مراکز عمومی وجود دارد.

این بی‌حقوقی تام و تمام زنان در ایران، البته از جانب زنان ایران بدون جواب نمانده است. زنان به مقاومت، مبارزه و اعتراض خود علیه این بی‌حقوقی، علیه تبعیض، علیه ستم و علیه حکومت اسلامی ادامه داده‌اند. نیروهای مترقی ایران و جهان و افکار عمومی بین‌المللی نیز به این اعتراض پیوسته‌اند. در نتیجه این موج اعتراض و نارضایتی، رژیم در برخی زمینه‌ها ناگزیر به برخی عقب‌نشینی‌ها شده است، هر چند که این عقب‌نشینی‌ها جزئی و ناچیز بوده است. به تازگی سران حکومت هم از زنان، خواستهای آنها و ظلم و ستمی که بر آنها رفته است سخن می‌گویند و وعده بهبود اوضاع را میدهند. اما زنان ایران به تجربه دریافته‌اند که با وجود حکومت اسلامی، مقررات و قواعد اسلامی، هیچ بحثی از بهبود جدی اوضاع و حتی برابری حقوقی زن و مرد نمیتواند در میان باشد. چرا که این امر با ذات اعتقادات اسلامی مغایرت دارد.

هرگونه بهبود جدی در وضعیت زنان ایران و حتی تخفیف جدی این همه فشار، منوط به تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم و برافکندن آن از ایران است. سازمان ما که نه صرفاً به برابری صوری حقوقی، بلکه به برابری واقعی زن و مرد اعتقاد دارد، و تحقق این برابری همه جانبه و واقعی را از طریق سوسیالیسم امکان‌پذیر می‌داند، خواهان انجام یک‌رشته اقدامات فوری و بلادرنگ به نفع زنان است.

- هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت باید به فوریت ملغاً گردد و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند.
- تمام قوانین و مقررات ارتجاعی مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یک‌جانبه، تکفل و سرپرستی فرزندان توسط پدر، قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جداسازی زن و مرد در مؤسسات و مراکز عمومی و تمام مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق، سنگسار و غیره و غیره باید به فوریت ملغاً گردند.
- هرگونه فشار، تحقیر، اجبار، اذیت و آزار و خشونت علیه زنان در محیط خانواده ممنوع گردد و مجازات شدیدی در مورد نقض آنها اعمال گردد.
- زنان باید آزاد باشند، با برابری کامل با مردان در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مشارکت داشته باشند و به تمام مشاغل و مناصب در همه سطوح دسترسی داشته باشند.
- زنان باید از امکانات و تسهیلاتی نظیر شیرخوارگاهها و مهد کودکها در محل کار و زندگی برخوردار باشند.
- زنان باید در ازای کار مساوی از حقوق و مزایای کامل و مساوی با مردان برخوردار باشند.

بدیهی است که تحقق فوری این اقدامات در گرو سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان است.

### سازمان فدائیان (اقلیت)

اسفند ماه ۱۳۷۵

## کار- نان - آزادی - حکومت شورائی

## تشدید اقدامات سرکوبگرانه حکومت اسلامی علیه کارگران نفت

طبق آخرین گزارشها، رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی، اقدامات سرکوبگرانه خود علیه کارگران صنعت نفت را تشدید کرده است. در پالایشگاه تهران حکومت نظامی اعلام نشده‌ای برقرار شده است.

رژیم جمهوری اسلامی که به شدت نگران گسترش اعتراض کارگران پالایشگاه نفت تهران به دیگر شهرها و مناطق است، اقدامات پلیسی و امنیتی خود را در دیگر پالایشگاهها و مراکز و تأسیسات صنعت نفت شدت بخشیده است.

این اقدامات در حالی انجام میگیرد که هنوز تعدادی از کارگرانی که در ۲۸ بهمن ماه دستگیر شدند در زندان بسر میبرند و دستگیری‌ها همچنان ادامه دارد.

سازمان فدائیان (اقلیت) این اقدامات سرکوبگرانه حکومت را شدیداً محکوم میکند و اعلام میدارد که هیچیک از این اقدامات سرکوبگرانه و ارتجاعی نمی‌تواند، کارگران را از مبارزه برای تحقق خواستهای برحق‌شان باز دارد.

شرایط سخت زندگی کارگران، سطح پائین دستمزدها و هزینه‌های زندگی و بی‌حقوقی سیاسی همه در زمره عواملی هستند که کارگران را به ادامه و تشدید مبارزه وامیدارند.

این حقیقت، از مدتها پیش برای کارگران ایران روشن شده است که جز با تشدید مبارزه و روی آوری به سلاح اعتصاب و تظاهرات، حتی نمیتوانند به کمترین خواست خود جامه عمل پوشند.

سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان توقف فوری دستگیریها و آزادی فوری و بی قید و شرط کارگران است.

سازمان فدائیان (اقلیت) پیگیرانه از حق کارگران صنعت نفت برای افزایش دستمزد، انعقاد قرارداد دستجمعی، حق ایجاد تشکل مستقل و دیگر مطالبات آنها دفاع میکند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

**سازمان فدائیان (اقلیت)**

۷۵/۱۱/۳۰

## تظاهرات هزاران تن از کارگران صنعت نفت

صبح امروز، هزاران تن از کارگران صنعت نفت در برابر ساختمان وزارت نفت در تهران دست به تظاهرات زدند.

کارگران صنعت نفت در جریان مبارزات اخیر خود که در مهرماه امسال با راهپیمائی و تظاهرات آغاز گردید و با اعتصاب ۲۸ و ۲۹ آذر ماه، ادامه یافت، خواهان افزایش دستمزدها، انعقاد قرارداد دستجمعی و تحقق برخی مطالبات رفاهی دیگر هستند.

کارگران در جریان اعتصاب آذر ماه خود به مقامات وزارت نفت هشدار داده بودند که چنانچه مطالبات آنها برآورده نشود، مجدداً دست به اعتراض خواهند زد.

در این مدت مقامات دولتی و عوامل آنها در خانه کارگر تلاش نمودند تا با وعده و وعید، کارگران را از مبارزه باز دارند، اما کارگران، به این وعده‌های پوچ توجهی نکردند و بار دیگر دست به اعتصاب زدند و صبح امروز با راهپیمائی به سوی ساختمان وزارت نفت و تظاهرات در برابر آن، خواهان تحقق مطالبات برحق خود شدند.

رژیم ارتجاعی و ضدکارگری جمهوری اسلامی، برای سرکوب کارگران، واحدهای ضدشورش را به محل گردهم‌آئی کارگران اعزام نمود. آنها وحشیانه به سرکوب تظاهرات مسالمت‌آمیز کارگران پرداختند و بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ تن از کارگران را دستگیر نمودند.

باید به مقابله‌ای جدی با این اقدامات وحشیانه و سرکوبگرانه رژیم، برخاست. در وهله نخست، این وظیفه عموم کارگران ایران بویژه کارگران صنعت نفت است که به مقابله‌ای همه‌جانبه با این اقدامات رژیم برخیزند. سازمان ما ضمن محکوم کردن این اقدامات ارتجاعی و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و دفاع قاطع از خواستهای کارگران صنعت نفت، از عموم کارگران ایران میخواهد که به هر شکل ممکن از مبارزه برادران کارگر خود حمایت و پشتیبانی کنند. همه اعضا، فعالین و هواداران سازمان نیز وظیفه دارند که متحداً با دیگر نیروهای جنبش کارگری دست به اقدامات مشترکی علیه رژیم و در دفاع از خواستهای کارگران بزنند و در سراسر جهان، با جلب حمایت افکار عمومی، سازمانهای بین‌المللی و تشکلهای کارگران را وادارند که رژیم جمهوری اسلامی را برای آزادی فوری کارگران بازداشت شده و تحقق مطالبات کارگران صنعت نفت زیر فشار قرار دهند.

**سازمان فدائیان (اقلیت)**

۷۵/۱۱/۲۸

## زلزله اردبیل خسارات وسیعی به بار آورد

زلزله‌ای که روز ۱۰ اسفند استان اردبیل را لرزاند متجاوز از هزارتن کشته، ۴۰۰۰ زخمی و مصدوم به بار آورد و ۵۰۰۰ هزار خانوار را آواره و بی سرپناه نمود.

سازمان ما در ۱۱ اسفند اطلاعیه‌ای در مورد این حادثه منتشر نمود که در بخشی از آن چنین آمده است:

اگر در ایران رژیمی بر سر کار میبود که حقیقتاً اندکی در فکر مردم، جان و زندگی آنها بود، میبایستی از سالها پیش امکانات وسیعی را برای حفظ جان مردم در برابر حوادثی نظیر زلزله اختصاص دهد. مساکن مقاومی بناکند و آنها را در اختیار مردم زحمتکش قرار دهد. اما میدانیم، آنچه که برای رژیم‌های ارتجاعی حاکم بر ایران فاقد اهمیت بوده و هست، همانا جان مردم زحمتکش است. آنها منافع و امکانات جامعه را به تاراج میبرند. هر ساله میلیاردها دلار حاصل دسترنج مردم را صرف هزینه‌های دستگاههای

نظامی، پلیسی و ستم و سرکوب خود میکنند، تا خود را برسریا نگهدارند و یابیه اهداف توسعه‌طلبانه و تجاوزکارانه خود جامه عمل پوشند. بعنوان نمونه در همین بودجه سال آینده که اکنون تصویب شده است، بودجه نظامی و انتظامی در مجموع حدود ۴۰ درصد افزایش یافت. نتیجتاً مردم فقیر و گرسنه، مردمی که آه در بساط ندارند، در خانه‌های چوبی و خشت و گلی و آجری فاقد استانداردهای ایمنی زندگی میکنند، با هر زلزله‌ای صدها و هزاران تن جان می‌بازند. بنابراین به حق باید در جریان هر زلزله‌ای، هیئت حاکمه ایران را زیر شلاق انتقاد کشید، و آنرا محکوم نمود.

سازمان ما، ضمن تسلیت به مردمی که در جریان این زلزله عزیزان خود را از دست داده‌اند، مسئول اصلی این فاجعه و کشتار را رژیم جمهوری اسلامی معرفی میکند و شدیداً آنرا محکوم می‌نماید.

**سازمان فدائیان (اقلیت)**

۷۵/۱۲/۱۱

**مصاحبه با خواهر فدائی شهید، سیامک اسدیان (اسکندر)**

شنیدیم سیامک می‌خواهد به خرم آباد بیاید. ما همه خوشحال از این خبر که انقلاب به سرانجام رسیده و عزیزان فامیل و خانواده دوباره باز می‌گردند. من حتی به این فکر افتادم که حالا که مدارک تحصیلی سیامک را پاره کرده‌ایم، اگر سیامک تصمیم به درس خواندن بگیرد چه پیش خواهد آمد!

بالاخره سیامک چندماه پس از قیام بهمن ماه به خانه برگشت. چندتن از رفقا او را به عنوان مشاور یا ... همراهی می‌کردند. پدرم خیلی خوشحال بود. تدارکات زیادی دیده بودیم ولی او فقط بعد از چند ساعت ناپاورانه دوباره رفت. پدرم سخت ناراحت شد که اگر مردم از ایل بیرون روند و یا ایلات دیگر برای دیدار او بیایند چه جوابی به آنها بدهد و موضوع را به همان رفقای سازمان که همراه او آمده بودند اطلاع داد. بعد از مدتی دوباره سیامک بازگشت.

گروه گروه از روشنفکران و توده‌های مردم برای دیدار او می‌آمدند. آنها دائم از مبارزات مسلحانه و دوران زندگی مخفی او سؤال می‌کردند. خلاصه در خرم آباد شایع شده بود که یک چریک آمده و بیشتر مردم می‌آمدند که ببینند چریک رزمنده چه شکلی است و چه رفتاری دارد.

فلاژها می‌گفتند که سیامک اسدیان برگشته او یک چریک کمونیست است که باید خانه آنها را با نارنجک منفجر کنیم. یکبار شوهر عمه‌ام به سیامک گفت حالا که انقلاب شده چرا هنوز هم با کفش و سلاح و نارنجک می‌خواهی. اینقدر مخفی کاری می‌کنی، ماشین عوض می‌کنی، لباس عوض می‌کنی و... سیامک می‌گفت مطمئن باش که مدت زیادی نمی‌کشد که این رژیم شروع به قتل‌عام انقلابیون و کمونیستها می‌کند و ما اگر بخواهیم همچون یک انقلابی واقعی هوشیار باشیم از هم‌اکنون باید هیچ ردی به دشمن ندهیم. این حرف سیامک چقدر درست بود. او هر چیز را با سرعت عمل پیش بینی می‌کرد.

بعد از مدتی به زادگاهمان روستای گرزکل رفتیم. با دهقانان زحمتکش از مسائل مختلف حرف می‌زد: از عدالت از اینکه چگونه آزادی و برابری حاصل می‌شود، از دوران سخت مبارزات مخفی، از اینکه در این راه چه بسیار رفقای را از دست داده، از حماسه‌های حمید اشرف حرف می‌زد، از اینکه مرگش را هرگز باور نخواهد کرد. از این تعریف می‌کرد که برای مدتی فقط یک گاری کوچک دستی داشته، دست فروشی می‌کرده و شبها هم روی همان توی خیابانها می‌خوابیده و ...

در حین نقل این خاطرات بعضی وقتها برخی از مردم ساده می‌گفتند که آقا(خمینی) باعث شد که شما از سختی‌ها نجات پیدا کرده و دوباره به خانه برگردید. سیامک از این حرفها ناراحت میشد و برای آنان توضیح میداد و حقیقت را روشن می‌کرد. خاطرات جالب دیگری هم میشنیدیم که دیگران نقل می‌کردند.

یک بار یکی نقل می‌کرد که هنگامیکه محمود خرم‌آبادی، هوشنگ و سیامک مجبور بودند که مدتی را در غاری پنهان باشند، سیامک مأمور نگهداری بوده و آن دو در خواب بودند. سیامک می‌گفته که چطور مجبور بوده خرسی را که به طرف غار می‌آمده از پای درآورد تا رفقای هوشنگ و محمود براحتی بخوابند! یا اینکه یکبار در حال آب‌تنی در رودخانه‌ای بوده و سلاحهایش را هم زیر کت و شلوارش کنار رودخانه گذاشته بوده، چند تن از سران ساواک نمی‌دانم حسینی، عضدی و یا تهرانی در حال گذشت بودند از سیامک سؤال می‌کنند که تو سه نفر را ندیده‌ای که از اینجا بگذرند. او می‌گوید نه، شکنجه‌گران می‌روند و او هم به سرعت لباسها را پوشیده از محل دور می‌شود. آنها هیچ ردی از اسکندر نداشتند و نمی‌دانستند اصلاً قیافه او چطوری است.

اسکندر از عملیات نظامی خود هرگز با ما حرف نمی‌زد. اما ما از گوشه و کنار بسیار از عملیات نظامی که او به همراه حمیداشرف و دیگر رفقای شهید انجام داده بود و در بسیاری از آنها فرماندهی عملیات را بعهده داشته، شنیده بودیم. مثل حمله به کلاترپها، خلع سلاح مراکز نظامی رژیم، منفجر کردن کیوسکهای امنیتی رژیم، حمله به سفارت خانه‌های بیگانه، مصادره بانکها و مراکز مالی، ترور افراد منفور همچون سرهنگ زمانی و عباس شهریاری که به مرد هزار چهره معروف بود و در منطقه خاورمیانه با سازمانهای امنیتی منطقه همکاری مینمود و زمانی مسئولیت

تشکیلات حزب توده را نیز بعهده داشت! و... بعد از انقلاب نیز عملیات نظامی زیادی را در کردستان در کنار خلق زحمتکش کرد رهبری کرد. که از مهمترین آنها عملیات دارسواين میباشد. یکی نقل می‌کرد که اسکندر چگونه با سلاح کالیبر ۵۰ هلیکوپتر گشتی رژیم را میزد...

سیامک در میان توده مردم محبوبیت زیادی داشت و همینطور در میان روشنفکران انقلابی. بعد از انشعاب خیلی‌ها می‌پرسیدند که اسکندر به کدام جریان پیوسته است. نفوذ و محبوبیت او باعث شد که در لرستان هواداران اقلیت بسیار بیشتر از اکثریت باشد.

سؤال - چگونه از جریان ضربه خوردن رفیق اسکندر مطلع شدید، مراسم بزرگداشت او چگونه بود، چگونه رژیم به مراسم حمله کرد، چه تعداد دستگیر شدند و به شهادت رسیدند؟ اکنون مردم زحمتکش منطقه در مورد رفیق اسکندر چه می‌گویند و چگونه از او یاد میکنند؟

جواب - همسر سیامک، فدائی شهید زهرا به کیش معروف به اشرف تلفنی با برادرم تماس گرفت که او به تهران برود. در تهران برادرم آگاه میشود که اسکندر در یک درگیری مسلحانه در شمال کشور به شهادت رسیده است. ضمناً یکی از رفقای سیامک به محل زادگاه او گرزکل می‌رود که خبر را به پدر و مادرم بدهد. او به آنها می‌گوید که سیامک زخمی شده و در بیمارستان است ولی با اصرار مادرم جریان را به او می‌گوید. ما در خرم‌آباد در خانه شهری مان بودیم و بی‌اطلاع که یکدفعه دیدیم که زنگ در را زدند مادر و پدرم وارد شدند. مادرم فریاد زد که سیامک کشته شده. رفیقی که به عنوان نماینده سازمان آمده بود با پدرم صحبت کرد و اصرار داشت که مراسم بزرگی برای سیامک گرفته شود. پدرم میگفت نه، من نمی‌خواهم شما را هم از دست بدهم. پدرم به همراه کسی دیگر برای گرفتن جنازه سیامک به شمال رفت. آن شب، شبی تلخ و از یاد نرفتنی بود. بهرحال آن شب گذشت فردای آن روز پدرم و خانواده به کیش با جنازه آمدند. ما خبر را عمداً گسترده نکردیم تا مبادا موجب دستگیری تعداد زیادی از هوادارانی که طبعاً با شنیدن خبر مرگ او به خانه می‌آمدند، گردد.

علیرغم این در مراسم شب هفت جمعیت خیلی زیادی آمده بودند. مأمورین زیادی نیز با لباس شخصی در مراسم حضور داشتند. گذشت تا چهلم. از چند روز قبل از مراسم، رژیم با آگاهی از اینکه سازمان ویژه نامه‌ای را در شهادت فدائی کبیر سیامک اسدیان (اسکندر) منتشر کرده و قصد برگزاری مراسم باشکوهی دارد، تمام نیروهای خود را در استان لرستان و دیگر استانها بسیج می‌کند. شب قبل از چهلم تمام منطقه در محاصره بود. ساعت ۵ صبح پدرم بیدار میشود. او حتی پاسدارانی را می‌بیند که در پشت بام پرسه می‌زنند. اولین کاری که پدرم می‌کند بیدار کردن توکل است. تا شاید او موفق به فرار شود. توکل به اتاق زنها می‌رود. پاسداران می‌خواستند وارد آن اتاق شوند ولی زنان اجازه نمیدادند. می‌گفتند اینجا اتاق زن‌هاست و عده‌ای خواب هستند و شما اجازه ندارید داخل شوید. آنها می‌گفتند ما منتظر می‌مانیم تا شما لباسها را بپوشید و رخت‌خوابها را جمع کنید و خلاصه مدام اصرار از پاسداران و مقاومت از طرف زنان تا اینکه یکهو با بلندگوها اعلام کردند ۵ دقیقه دیگر صبر می‌کنیم اگر درها باز نشوند با خمپاره خانه را با خاک یکسان می‌کنیم. زنان می‌گفتند این کار را نکنید. جان ما از دیگران عزیزتر نیست. پاسداران اینبار با زور وارد اتاقها شدند و توکل را با پای برهنه و شلوار زیر از خانه بیرون کشیدند و به‌راه او چندین تن دیگر را نیز دستگیر کردند. فرمانده پاسداران به توکل گفته بود در آسمان می‌جستیم و راحت در زمین پیدایت کردیم. این صحنه بشدت تأثیر انگیز هرگز برای من و خیلی‌های دیگر فراموش نشد. آخر چرا توکل و سایر رفقا که بخاطر وضعیت خطری‌شان به شمال انتقال داده شده بودند یکباره با پای خود به قتلگاه می‌آیند؟ آیا مراسم چهلم سیامک صحیح بود؟ بگذریم

بعد از دستگیری این رفقا ما فوراً به طرف خرم‌آباد حرکت کرده تا دوستان و آشنایان و خلاصه هر که را که میشناسیم و در دسترس بود اطلاع دهیم که برای مراسم نیایند. و اینکه منطقه سراسر نظامی شده است. ناگفته نماند که صبح هنوز دستور دستگیری زنان را نداشتند اما ما را در جاده دستگیر کردند و به پدرم به شدت توهین کردند. پاسداران سر جاده‌ها و شاهراه‌ها را گرفته بودند و مینی‌بوس‌ها را از جمعیت خالی می‌کردند،



## افزایش اساسی دستمزد ، ...

به بهانه نبود نقدینگی، از افزایش دستمزد کارگران سرباز زده‌اند. در بهترین حالت، اجرای کامل مصوبات شورای عالی کار در زمینه دستمزد نیز هیچ بهبودی در زندگی مادی کارگران ایجاد نکرده است. اولاً این مصوبات تنها شامل حال کارگرانی می‌شود که مشمول قانون کارند و همه میدانند که در ایران درصد بالائی یعنی بیش از نیمی از کارگران در مؤسسات و واحدهای تولیدی کوچکی کار میکنند که مشمول قانون کار و لذا مشمول افزایش دستمزد نیستند. در رابطه با آن بخش از کارگران نیز که در واحدهای تولیدی و خدماتی بزرگ کار میکنند و مشمول قانون کار هستند، این افزایش دستمزد، اگر عمل شود، آنقدر ناچیز است که به هیچوجه کفاف افزایش قیمت‌ها را نمیکند. به طور واقعی در چند سال اخیر مسأله از این قرار بوده است که قبل از اینکه ۱۵، ۱۷ یا ۲۰ درصد اضافه دستمزد مصوب شورای عالی کار به دست کارگران، آنهم کارگران مشمول قانون کار برسد، هزینه‌ها و در وهله اول خدمات دولتی و هزینه تهیه مایحتاج اولیه زندگی یک کارگر چند برابر افزایش دستمزد، بالا رفته است. به همین سبب است که طی چند سال اخیر کارگران بطور مداوم فقیرتر شده‌اند. شرم آور است وقتی دست‌اندر کاران حکومت خط فقر را درآمد ماهانه ۹۰ هزار تومان تعیین میکنند اما حداقل دستمزد یک کارگر که مشمول قانون کار هم باشد، معادل ۲۱ هزار تومان است! وضع چنان وخیم است که شوراهای اسلامی کار این تشکلهای ضدکارگری و وابسته به رژیم در جلسات خود خواستار افزایش دستمزد کارگران به ۶۰ هزار تومان در ماه شده‌اند و به رژیم هشدار داده‌اند که ادامه این وضع برای کارگران مقذور نیست. آنها به سران رژیم هشدار داده‌اند قبیل از اینکه کارگران کارخانه‌ها و مؤسسات دیگر همانند کارگران نفت دست به اعتصاب و تظاهرات بزنند، دستمزد را افزایش دهند. روشن است که دولت حاضر نیست حداقل دستمزد را حتی در حدی که تشکلهای دولتی کارگری خواستار شده‌اند، افزایش دهد. وزیر صنایع رژیم اعلام کرده است افزایش دستمزد به نحوی که بتواند رشد تورم را جبران کند، در کوتاه مدت میسر نیست و از اینرو به جای افزایش دستمزد کارگران، مسأله کمکهای غیرنقدی از طریق بن کارگری را طرح کرده است. قطعاً این امر مورد قبول کارگران واقع نخواهد شد چرا که طی سالهای گذشته در عمل دیده‌اند بن کارگری جز سرگردان کردن آنان نتیجه‌ای نداشته است و هنوز در سال ۷۵، بن مربوط به ۲ یا ۳ سال قبل نیز پرداخت نشده است. از سوی دیگر در بودجه امسال نیز مانند چند سال گذشته، بودجه مربوط به سوبسید کالاهای اساسی کاهش یافته و لذا دولت بودجه‌ای هم برای این امر ندارد. طرح وزیر اقتصاد که تنها با هدف فریب کارگران مطرح میشود، نه عملی است و نه مطلقاً مورد قبول کارگران و پاسخگوی مسائل آنان. کارگران خواهان

افزایش دستمزد‌ها هستند. دست‌اندرکاران رژیم خود نیز میدانند اگر قرار باشد کارگران حداقل نیازهای ضروری خود و خانواده‌شان را نیز تأمین نمایند، باید حداقل دستمزد‌ها ۴ تا ۵ برابر افزایش یابد. بدیهی است دولت سرمایه‌داران، حاضر نیست دستمزد کارگران را به این میزان افزایش دهد. از سوی دیگر با رشد اعتراضات کارگری و به طور مشخص اعتصاب و تظاهرات کارگران نفت، رژیم میدانند که کارگران جان به لبشان رسیده است و کارخانه‌ها آماده انفجارند. بنابراین وحشت دارد که اعلام رقم ناچیز افزایش دستمزد، مثلاً ۲۰ یا ۳۰ درصد، به آتش خشم کارگران دامن بزند و مهار اوضاع از کف خارج شود. از این روست که شورای عالی کار با دفع‌الوقت، تلاش میکند برای خلاصی از این مخصه، مفری بیابد. اما شرایط معیشتی کارگران به درجه‌ای از وخامت رسیده است که دیگر تحمل آن ممکن نیست. کارگران خواهان افزایش دستمزد‌ها هستند به میزانی که حداقل معیشت یک خانواده ۵ نفره را تأمین نماید. به نحوی که فقر سبب گرسنگی و بی‌سرنه‌ی کارگر و فرزندانش نشود، کارگر ناگزیر نباشد فرزندش را از تحصیل باز دارد چرا که قادر به تأمین مخارج تحصیل او نیست و یا فراتر، کار کودک باید کمک خرج خانواده را تأمین‌نماید. کارگران خواهان افزایش دستمزد‌ها، به حدی هستند که یک زندگی انسانی را برای آنها و خانواده‌هایشان میسر سازد. این خواست مبرم و فوری کارگران است!

## اخباری از ایران

کرد را به عراق بازگرداند. رئیس دفتر امور مهاجرین استان کردستان اواسط دیماه اعلام کرد ۲۵۰۰ آواره کرد عراقی از اردوگاه «سیرابند» بانه، به موطن خود بازگشتند. وی اضافه کرد که ۲۵۰۰ تن دیگر از آوارگان کرد عراقی کماکان در این اردوگاه بسر می‌برند.

### «نهضت آزادی» و عدم اقتدار دولت

عزت‌الله سبحانی مدیر مسئول نشریه «ایران فردا» در نامه‌ای خطاب به رفسنجانی نسبت به اقدامات خشونت‌آمیز و حملات گروههای فشار علیه این نشریه و برهم زدن مجالس بزرگداشت بازگان اعتراض کرد. نامبرده در این نامه ضمن اشاره به اینکه جلسات «نهضت آزادی» با کسب اجازه از مقامات رسمی و دولتی برگزار میشود و حتی نیروهای انتظامی نیز جهت حراست به محل جلسات اعزام میشوند و صریحاً برای حفاظت از دفتر مجله ایران فردا اقدام میکنند، از جمله چنین نوشته شده است «... بسیار سؤال انگیز و طنزآلود است که یک نیروی فشار ظاهراً غیررسمی و خصوصی آتقدر توان و قدرت قانونی و عملی داشته باشد که بتواند بر تمامی نهادهای قانونی و رسمی مربوطه فائق آید و اراده خویش را تحمیل نماید و اقتدار حکومت را از بین ببرد. دولت اگر نمیخواهد برای قربانیان این تهاجمات دلی بسوزاند یا اقدامی نماید، حداقل برای حراست از اقتدار خویش میبایست نسبت به این روندها واکنش جدی نشان دهد».

## در حمایت از

### مبارزات کارگران نفت ایران

به دنبال رشد اعتراض و مبارزه کارگران صنعت نفت و راهپیمائی کارگران پالایشگاه تهران به سوی ساختمان وزارت نفت و سرکوب کارگران توسط رژیم، فعالین و هواداران سازمان ما در کشورهای مختلف جهان، مستقلاً یا در اتحاد با سازمانهای سیاسی دیگر دست به یکرشته اقدامات مبارزاتی در دفاع از کارگران، مطالبات و حقوق آنها زدند. از جمله در هلند، در نتیجه تلاشهای فعالین سازمان، بزرگترین اتحادیه کارگری این کشور FNV با نامه‌ای به مقامات جمهوری اسلامی، رژیم را به مراعات کنوانسیون ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار فراخواند. این مفاد به ترتیب، آزادی اجتماعات و تشکل و حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی را تضمین مینماید.

علاوه بر اتحادیه کارگری FNV، جریان‌های سیاسی و تشکلهای زیر نیز ضمن محکومیت دستگیری کارگران نفت، خواهان آزادی آنان گردیده‌اند.

- حزب کارگران سوسیالیست هلند
- اتحادیه کارگران مراکشی در هلند
- جنبش دفاع از دمکراتیزه کردن اندونزی
- تشکل دفاع از زندانیان سیاسی در آمریکای لاتین

همچنین در روز ۶ مارس متینگی از سوی فعالین سازمان در آمستردام برگزار گردید.

در فرانسه کمیته پشتیبانی از مبارزات کارگران نفت، با شرکت فعالین سازمان در فرانسه، سازمان اتحاد فدائیان و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) فرانسه و حزب کمونیست ایران تشکیل گردید. این کمیته در اطلاعیه خود خواستار تحقق تمام خواست‌ها و مطالبات کارگران و همچنین آزادی فوری و بدون قید و شرط کارگران زندانی شد.

در دانمارک فعالین سازمان به‌همراه واحد دانمارک حزب کمونیست ایران، و اتحاد چپ کارگری، با انتشار بیانیه‌ای، خواستار تحقق فوری مطالبات کارگران نفت و آزادی فوری و بی‌قید و شرط کارگران دستگیر شده گردیدند و از همه نیروهای انقلابی و مجامع بین‌المللی کارگری خواستند که رژیم را جهت آزادی کارگران و تحقق مطالبات آنها تحت فشار قرار دهند.

در آلمان و سوئد و برخی کشورهای دیگر نیز فعالین و هواداران سازمان در اتحاد با نیروهای انقلابی دیگر دست به تظاهرات و اعتراض علیه حکومت و دفاع از کارگران زدند.

در جریان حمایت از مبارزات کارگران نفت، حزب کمونیست کارگری، حزب کمونیست ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، سازمان اتحاد فدائیان و چپ کارگری، انجمن کارگران تبعیدی نیز فعالانه در محکوم ساختن رژیم و دفاع از حقوق و خواستهای کارگران اقدام نمودند.



فرانسه یک دولت تشکیل دهند.

در همین ایام است که گرایش‌های رادیکال در صفوف بخش انقلابی گارد ملی نیز تقویت میگردد و اقدامات عملی جدی برای مقابله با تعرضات ضدانقلابی و ارتجاعی انجام میگردد.

از مدتی پیش مسئله ایجاد یک مرکز سیاسی - نظامی ویژه برای رهبری گردانهای گارد ملی و نظارت بر تصمیمات دولت و فرماندهان در میان اعضاء گارد ملی مطرح شده بود. در جریان انتخابات برای مجمع ملی ضرورت یک چنین مرکزی بیش از پیش آشکار گردید. در همین رابطه نیز یک مجمع عمومی تشکیل گردید تا موضوع واحدی در قبال گزینش نمایندگان و لیستهای انتخاباتی اتخاذ گردد. مدتی بعد در ۱۵ فوریه بار دیگر مجمع عمومی تشکیل گردید که تمام نمایندگان واحدهای گارد ملی به جز بخشهای اول و دوم که به طبقات ثروتمند و بورژوا وابسته بودند در آن شرکت داشتند. در این اجلاس متجاوز از ۳ هزار تن از افراد گارد ملی خواستار ایجاد یک تشکیلات رهبری کننده به نام فدراسیون گارد ملی شدند. در اجلاس عمومی ۲۴ فوریه که به منظور بحث و بررسی در مورد اساسنامه و انتخاب یک کمیته مرکزی برگزار شد، مجمع عمومی به کمیته مرکزی موقت تبدیل گردید.

کمیته مرکزی موقت که به پشتیبانی واحدهای نظامی گارد ملی مستظهر بود، به تمام واحدها و اعضاء گارد ملی دستور داد که سلاح خود را حفظ کنند و تنها از فرماندهان منتخب خود تبعیت کنند.

در اواخر فوریه به مناسبت بزرگداشت سالروز انقلاب ۱۸۴۸ به مدت چند روز تظاهراتی در پاریس انجام گرفت. واحدهای گارد ملی در این تظاهرات شرکت فعال داشتند. آنها یکی پس از دیگری در اطراف ستون آزادی رژه می‌رفتند و دسته‌ها گل بر پای ستون آزادی مینهادند.

روز ۲۶ فوریه که یک تظاهرات وسیع در میدان باستیل صورت گرفته بود، شایع شد که واحدهای آلمانی خیال دارند بخش غربی پاریس را تصرف کنند. با پخش این خبر، فرماندهان نظامی منطقه را تخلیه نمودند، اما ظاهراً فراموش کردند، توپ‌هایی را که با اعانات کارگران ساخته شده بود، تخلیه کرده و به مناطق دیگر منتقل نمایند. در این لحظه، اعضاء گارد ملی، توپها را به مناطق شرقی پاریس منتقل کردند.

فردای آن روز تظاهرات وسیعی در تمام پاریس بوقوع پیوست. گردانهای گارد ملی، منطقه‌ای را که قرار بود آلمانها اشغال کنند، به تصرف خود درآوردند. گارد ملی بیش از پیش ابتکار عمل را در دست می‌گرفت. واحدهایی از گارد ملی، فرماندهان انقلابی را که به دستور حکومت بورژوازی به زندان انداخته شده بودند آزاد کردند و فرماندهانی را که دولت برکنار کرده بود به سرکار خود بازگشتند.

روز ۲۷ فوریه بحران سیاسی به مرحله نوینی رسید. توده‌های مردم به مراکز نگهداری و انبارهای اسلحه در پاریس یورش بردند و سلاح‌ها را در اختیار گرفتند.

هیئت حاکمه فرانسه با توافق آلمانها ۴۰۰۰۰ نفر بر تعداد نفرت‌پادگان پاریس افزود و واحدهای تنبیهی را به پلیس اعزام نمود.

به دستور تی‌یر، آن بخش از واحدهای گارد سیار که در جریان تظاهرات کارگران به آنها پیوسته و از اجرای دستورات فرماندهان خود سرباز زده بودند، خلع سلاح و از پاریس خارج شدند. تی‌یر همچنین یک ژنرال بناپارتیست را به فرماندهی گارد ملی منصوب نمود و با رسیدن واحدهای تنبیهی بگیروبیند را تشدید کرد. گروهی از کارگران و دیگر انقلابیون دستگیر شدند. یک دادگاه نظامی غیباً بلانکی وفلوران را به اعدام محکوم کرد. در همین حال انتشار شش روزنامه مخالف دولت ممنوع گردید. اکنون دیگر تمام تلاش تی‌یر خلع سلاح کارگران بود، اما اگر تی‌یر برای پیشبرد سیاست ضدانقلابی خود، خلع سلاح کارگران را در دستور کار قرار داده بود، توده کارگر نیز که متقاعد شده بود در برابر توطئه‌ها، سرکوب‌ها و خیانت‌های طبقه حاکم، باید خود زمام امور را به دست بگیرد، به اهمیت حفظ سلاح‌های خود پی برده بود.

در سوم مارس، انتخابات کمیته مرکزی گارد ملی انجام گرفت و محبوب‌ترین و قابل اعتمادترین فرماندهان گارد ملی به عضویت کمیته مرکزی گارد ملی برگزیده شدند. از این پس این ارگان است که نقش مهمی در جریان مبارزه طبقاتی و رهبری جنبش برعهده می‌گیرد و عملاً بعنوان

مرکز دوم قدرت یعنی قدرت پرولتری عمل میکند. در شانزدهم مارس، تی‌یر اقدامات ضدانقلابی خود را علیه کارگران و زحمتکشان تشدید میکند. در این روز ژنرال وینوا در پاریس حکومت نظامی اعلام کرد و تی‌یر در یک اجلاس مشترک با صاحب‌منصبان عالی‌رتبه دولتی و فرماندهان واحدهای اعزامی تنبیهی، تدارک سرکوب گسترده را می‌بیند. روز ۱۷ مارس در اجلاس مشترک وزراء و فرماندهان عالی‌رتبه نظامی تصمیم گرفته میشود که واحدهای نظامی در نیمه‌های شب با یک حمله برق‌آسا، مناطق شرقی پاریس را از تصرف گردانهای گارد ملی بیرون آورند و توپ‌ها نیز به مناطق دیگر انتقال یابد. اما روشن است که هدف تی‌یر صرفاً گرفتن توپخانه نبود «گرفتن توپخانه البته تنها میتوانست مقدمه‌ای باشد برای خلع سلاح عمومی پاریس و بنابراین انقلاب چهارم سپتامبر» ۶۴ مقدمه‌ای باشد برای سرکوب کارگران، سرکوب واحدهای پرولتری گارد ملی، سرکوب کمیته مرکزی ۲۰ بخش و سرکوب همه ارگانها و نهادهای انقلابی پرولتری و توده‌ای. پس بدیهی بود که طبقه کارگر به این خلع سلاح تن ندهد «پاریس مسلح بود که انقلاب را به انجام رساند و به خاطر آن، پنج ماه محاصره را با تمام کراهت گرسنگی تحمل نمود و علی‌رغم نقشه تروشو، مقاومت - یعنی اساس یک جنگ دفاعی در ولایات- را ادامه داد. و حال پاریس می‌بایستی یا سلاح را به فرماندهی موهن برده فروشان یاغی برده و اگذار کند و اعتراف نماید که معنای انقلاب ۴ سپتامبر تنها تعویض قدرت از لویی بناپارت به حریفان شاهی او بوده است یا به عنوان قهرمان فرانسه، برای فداکاری آماده باشد. .... پاریس مصمم شد تا تمام عواقب مقاومت را در مقابل توطئه‌گران فرانسوی و حتی توپ‌های پروسی که از بالای حصارهای خودش نگاهش میکرد به خود بخرد.» ۶۵

در سپیده‌دم ۱۸ مارس نیروهای نظامی تی‌یر مخفیانه به مون مارتز وارد شدند تا مقاصد شوم و ضدانقلابی خود را عملی سازند و گارد ملی را غافلگیر کنند. نخستین گام انتقال توپ‌ها از تپه‌های مون مارتز به مناطق و واحدهای تحت کنترل دولت بود. اما در همین لحظه بود که کارگران و زحمتکشان پاریس از ماجرا باخبر شدند. تمام مردان، زنان و فرزندان زحمتکشان بپا خاستند و به مقابله با نیروهای نظامی سرکوب پرداختند. نیروهای گارد ملی نیز که از جریان امر مطلع شده بودند، از همه سو به منطقه درگیری سرازیر شدند. تا ساعت ۱۰ صبح تپه‌های مون مارتز از تصرف نیروهای ضدانقلاب بیرون آورده شد و مجدداً به تصرف انقلاب درآمد. در جریان این درگیری‌های نظامی گروه کثیری از سربازان به مردم پیوستند و حتی فرماندهان ضدانقلابی خود را اعدام کردند. ژنرال لوکنت و ژنرال کلمان توما که از قصابان معروف قیام ژوئن ۱۸۴۸ پرولتاریای پاریس بودند، در همان روز توسط سربازان تیرباران شدند.

در پی شکست نیروهای نظامی دولتی در مون مارتز و بل ویل، مردم مناطق کارگرنشین، سیل آسا به سوی مرکز شهر و به سمت شهرداری به حرکت درآمدند. جنبش خودانگیخته کارگران برای سرنگونی حکومت به حرکت درآمد. کمیته مرکزی گارد ملی که ۲۱۵ گردان سازمانیافته را تحت فرمان خود داشت هنوز در نخستین ساعات آغاز قیام نقشه معینی نداشت و ابتکار عمل را به دست نگرفته بود، اما به زودی در یک نشست اضطراری تصمیم گرفت که فرمان تسخیر تمام مراکز و ساختمانهای حساس دولتی را صادر کند. تا حوالی شب تمام مراکز حساس و کلیدی به تصرف کارگران و زحمتکشان درآمد و پرچم سرخ به نشانه پیروزی نخستین انقلاب کارگری جهان بر فراز شهرداری به اهتزاز درآمد بود. تی‌یر که اوضاع را وخیم دید، سراسیمه و وحشت زده فرمان عقب نشینی واحدهای نظامی دولتی را صادر کرد و دستور داد ساختمانهای دولتی تخلیه و همه چیز به ورسای منتقل گردد.

بدینطریق، حکومت بورژوازی با یک انقلاب کارگری سرنگون گردید و کمیته مرکزی گارد ملی به عنوان دولت موقت زمام امور را به دست گرفت.

ادامه دارد

#### منابع:

- ۶۲ و ۶۳ کمون پاریس - ژلوبوفسکایا... - ترجمه محمد قاضی  
۶۴ و ۶۵ جنگ داخلی در فرانسه - مارکس



# تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری ۲۱

## دوران اترناسیونال اول

### کمون پاریس

#### ۲- از اعلام جمهوری تا تشکیل کمون (ادامه)

با انتشار بیانیه معروف به سرخ که در آن سرنگونی حکومت بورژوازی و استقرار کمون بعنوان دستگاه قدرت حاکمه جدید مطرح شده بود، حکومت موقت بر شدت سرکوب و فشار به مردم افزود. معهداً روحیه انقلابی مردم بیش از آن اوج گرفته بود که این سرکوبها بتواند به عنوان عامل بازدارنده عمل کند، بالعکس در همه جا، بویژه در باشگاههای انقلابی بحثهای مفصلی در مورد سرنگونی حکومت و برقراری کمون در جریان بود. اقدامات سرکوبگرانه حکومت، از جمله تلاش برای سرکوب و خلع سلاح گردانهای گارد ملی و انتشار خبر تسلیم قریب‌الوقوع دولت، شرایط را برای یک قیام آماده کرده بود.

روز ۲۱ ژانویه اجتماعات مختلفی در مراکز سیاسی از سوی توده‌های کارگر و زحمتکش برگزار گردید. در ۲۲ ژانویه گروه کثیری از زحمتکشان در خیابانهای پاریس به راه افتادند. گروهی به سمت شهرداری حرکت نمودند و گروهی دیگر به طرف زندانها رفته تا زندانیان را آزاد کنند. در جریان حمله به زندانها، مردم تعدادی از رهبران جنبش از جمله فلوران را که پس از شورش ۳۱ اکتبر دستگیر شده بود، آزاد کردند.

جمعیت خواهان سرنگونی حکومت بود، اما اختلاف نظر و گرایشهای مختلفی که در میان رهبران جنبش وجود داشت به بلاتکلیفی و سردرگمی دامن میزد. کمیته سری پنج نفره بلانکیست خواهان تداوم مبارزه و قیام مسلحانه بود اما گروهی دیگر از بلانکیستها از جمله خود بلانکی مخالف قیام بودند. بلانکی استدلال میکرد که «دیگر برای نجات پاریس و قبضه قدرت خیلی دیر شده است. چون بر فرض موفقیت، برای انقلابیون چیزی به جز قبول مسئولیت ننگ شکست و تحمل فاجعه ناشی از آن باقی نخواهد ماند.» ۶۲ فلوران هم اعتقاد نداشت که جنبش در آن روز به پیروزی برسد. حوزه‌های اترناسیونال در پاریس نیز نه نقش فعالی در این میان داشتند و نه این اقدام قبضه قدرت با خط مشی اترناسیونال هم خوانی داشت. چرا که شورای عمومی اترناسیونال در مجموع اوضاع را برای کسب قدرت مساعد نمیدید. جریانهای دیگری هم که در این جنبش حضور داشتند، از جمله نتوژاکوینها و اتفاق جمهوریخواه، خواهان حل مسالمت‌آمیز قضایا بودند. اما دولت با آمادگی نظامی لازم مصمم بود تظاهرات را سرکوب کند. نیروهای نظامی را به مراکز حساس اعزام کرده بود و بخشی از این نیرو را در شهرداری متمرکز ساخته بود. در این ضمن گلوله‌ای شلیک شد و نیروهای سرکوب دولتی، کارگرانی را که در جلو شهرداری تجمع کرده بودند به گلوله بستند. تعدادی از گردانهای گارد ملی که در این تظاهرات شرکت داشتند، به حمایت از کارگران با نیروهای دولتی درگیر شدند. در جریان این درگیری نظامی که نیروهای دولتی مسبب آن بودند حدود ۵۰ تن از مردم زحمتکش کشته شدند.

در پی این رویداد، دولت بر دامنه و ابعاد اقدامات سرکوبگرانه خود افزود. گروه کثیری از انقلابیون را دستگیر و روانه زندان کرد. روزنامه‌های وابسته به بلانکیستها و نتوژاکوینها را توقیف نمود و تعدادی از باشگاههای انقلابی را تعطیل نمود. حکومت موقت که با این سرکوبها، اوضاع را مساعد یافت، در ۲۸ ژانویه قرارداد ترک مواضع را امضاء نمود. اعتبار این قرارداد سه هفته بود، تا طی این مدت، مجمع ملی تشکیل شود و در مورد مسئله جنگ و صلح تصمیم قطعی را اتخاذ نمایند.

روز ۸ فوریه برای انتخابات مجمع ملی تعیین گردید. بلیهی بود که از درون این انتخاباتی که میبایستی در مناطق تحت اشغال و محاصره آلمانها و در مدتی به این کوتاهی انجام بگیرد، چیزی جز ارتجاع محض نمی‌توانست بیرون آید. لذا کارگران بویژه در پاریس تمایلی به شرکت در این انتخابات را نداشتند و علیرغم توهم‌پراکنی پرودونیسنها و دعوت آنها از کارگران به شرکت فعال در انتخابات، نهایتاً تعداد بسیار اندکی از نمایندگان مورد اعتماد کارگران برگزیده شدند. اما مستثنی از خود

انتخابات و نتایج آن، آنچه که در جریان این انتخابات شکل گرفت و حائز اهمیت جدی برای طبقه کارگر بود، شکل‌گیری یک گرایش رادیکال سوسیالیستی کارگری از اتحاد سه جریان انجمن بین‌المللی کارگران، اطاق فدرال جمعیتهای کارگری و نمایندگی ۲۰ بخش بود. این سه جریان مشترکاً لیستی انتشار دادند و در اعلام مواضع خود هرگونه اتحاد با بورژوازی مردود اعلام شده بود. در این لیست تنها نام کارگران و انقلابیون پرولتری قرار داشت و تنها تعداد معدودی نتوژاکوین نیز در این لیست قرار گرفته بودند. در برنامه انتخاباتی این اتحاد، جمهوری کارگران، برابری اجتماعی و واگذاری ابزار کار به کارگران خواسته شده بود. در برابر این جریان رادیکال درون جنبش کارگری، جریان پرودونیسست قرار داشت که با گروهی از نتوژاکوینها، گروههای سوسیالیست خرده بورژوا و دمکراتهای بورژوا که خود را در اتحاد جمهوری خواه مرکزی، اتفاق جمهوریخواه متشکل ساخته بودند، متحد شده و یک لیست جداگانه انتشار داده بودند.

بهر رو، انتخابات، برگزار شد و اکثریت بسیار عظیم نمایندگان از میان مرتجع‌ترین جناح‌ها انتخاب شدند. همین کافی است که اشاره شود از جمع ۷۰۰ نفره مجمع ملی ۴۵۰ تن سلطنت طلب بودند.

این مجلس نخست به دور از مرکز انقلابی فرانسه یعنی پاریس، در ۱۲ فوریه ۱۸۷۱ در برودو تشکیل گردید و سریعاً بر شرایط مقدماتی صلح، مهر تأیید زد و سپس در اوائل مارس قرارداد صلح را امضاء نمود که بر طبق آن آرزاس و لرن به همراه یک غرامت ۵ میلیارد فرانکی به آلمان واگذار می‌شد. این مجلس همچنین تی‌یر یکی از مرتجع‌ترین نمایندگان بورژوازی را به عنوان رئیس دولت برگزید.

دولت تی‌یر که با هدف سرکوب هرچه فوری‌تر طبقه کارگر، سریعاً مسئله صلح با آلمان را یکسره کرد، دست به کار انجام یک رشته اقدامات سرکوبگرانه تازه گردید. آزادی مطبوعات را از میان برد و تعدادی از روزنامه‌های مخالف را تعطیل کرد. دستگیری انقلابیون نیز تشدید شد. افراد گارد ملی در معرض فشارها و تضيیقات جدیدی قرار گرفتند. تی‌یر دستور داد که حقوق افراد گارد ملی قطع شود و تنها به آن عده از افراد گارد ملی، حقوق پرداخت شود که مدرکی دال بر عدم استطاعت مالی ارائه دهند. این تصمیم در آن واحد یک اعمال فشار مالی و سیاسی محسوب می‌شد. هدف این تصمیم در وهله نخست در راستای اقدامات بورژوازی برای خلع سلاح کارگران و انحلال گردانهای پرولتری گارد ملی بود. از سوی دیگر این تصمیم یک اعمال فشار اقتصادی و مالی به کارگرانی محسوب می‌شد که از طریق جیره و مواجب گارد ملی زندگی روزمره خود را میگذراندند.

تی‌یر به منظور تشدید فشار به کارگران و زحمتکشان از طریق مجمع ملی که اکنون به ورسای منتقل شده بود، تصمیم گرفت که اجاره‌های عقب افتاده نیز سریعاً پرداخت گردند. اما این اقدامات ارتجاعی تی‌یر نتیجه معکوس به بار آورد، طبقه کارگر با استواری هر چه بیشتری به مبارزه برای سرنگونی حکومت به پا خاست.

کمیته مرکزی ۲۰ بخش تلاش سازمان یافته خود را برای سرنگونی بورژوازی تشدید نمود. در ۱۹ فوریه بیانیه‌ای را تصویب و در میان اعضاء انجمن‌های نظارت توزیع نمود. در این بیانیه خواسته شده بود که اعضاء انجمن‌های نظارت وابستگی خود را به حزب سوسیالیستهای انقلابی اعلام کنند. اعضاء این حزب باید بکوشند تا «با تمام وسائل ممکن، امتیازات بورژوازی را از بین ببرند. وی را بعنوان طبقه حاکم ساقط نمایند و قدرت سیاسی را به کارگران منتقل کنند. خلاصه، برابری اجتماعی را برقرار سازند.» «اعضاء حزب سوسیالیست انقلابی تا وقتی که مبانی حقوق اساسی جامعه با یک تصفیه انقلابی سیاسی و اجتماعی تغییر پیدا نکرده است، در صورت لزوم با تجمع هر نوع مجلس مؤسسان یا به اصطلاح مجلس ملی دیگری به زور مقابله خواهند کرد.» ۶۳

بیانیه خواهان آن بود که کمون‌های انقلابی و مراکز کارگری در سراسر



## زندان زنان

«۷ دختر ۶ تا ۱۲ ساله به جرم بدحجابی هر یک به ۱۰ ضربه شلاق محکوم شدند. حکم فوق روز ۷ اسفند ۷۵ در مجمع قضائی صدوقی واقع در خیابان تخت طاووس تهران به اجراء درآمد.» «زنی در ارومیه سنگسار شد»، «... حتی راه رفتن زنان نیز باید منطبق با شئون اسلامی باشد»، «افزایش خودکشی در بین زنان در ایران»، «تصویب طرح خدمت نیمه وقت زنان کارمند، ادارات و مراکز دولتی را مجاز میسازد تا ساعات کار زنان کارمند شاغل را با کسر حقوق به سه چهارم کار مقرر تقلیل دهند»، «زن جوانی در زاهدان به آتش کشیده شد»، ...

تیتراها و عناوین فوق حاکی از شرایط و موقعیت زنان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است. تعرض به ابتدائی ترین حقوق زنان و تحکیم و تعمیق مردسالاری، طی هیجده سال گذشته بطور مداوم اعمال گشته است. دستجات اراذل و اوباش در خیابانها و مراکز عمومی و دادگاهها و مراجع اسلامی و قضائی به موازات یکدیگر عهده دار این مهم شده اند و بدین ترتیب عرصه را بر زنان تنگتر نموده اند. خانه، مدرسه، محل کار، خیابان و در یک کلام جامعه به زندان زنان بدل شده است. وسعت این سرکوب ها به مقاومت وسیعی در بین زنان از گروههای سنی و اجتماعی متفاوت منجر شده است و بخش عظیمی از زنان را رویاروی حاکمیت قرار داده است. در ۱۷ اسفند ۵۷ زنان در اعتراض به حکم حجاب اجباری به خیابانها آمده و تظاهرات کردند. امروز در آستانه ۱۷ اسفند ۷۵ این دختران ۶-۷ ساله اند که در نتیجه مقاومت عملی خود با آن احکام به دادگاه کشیده میشوند و شلاق میخورند. بی جهت نیست که جمهوری اسلامی که همواره وحشیانه ترین سرکوبها را اعمال کرده و میکند، به ایجاد سویاپهای اطمینان دست میزند. مراکز، گروهها، سازمانها و تشکلهای زنان تشکیل

میدهند و همسران و دختران سران رژیم را بر مسند آنها مینشانند تا بدینوسیله مطالبات زنان و مقاومت آنها را لوث نماید و به ایجاد توهم بپردازد. «کمیسون زنان، جوانان و خانواده» در مجلس ارتجاع تشکیل میشود تا چنین القاء کند که در جهت منافع زنان و جوانان حرکت میشود. در واقع علت چنین تلاشهایی، مشکلات و مصائب فزاینده ای است که زنان و جوانان با آن روبرویند. نرخ نازل اشتغال در بین زنان به علت موانع و مشکلات اجتماعی، آنان را به لحاظ اقتصادی در وضعیتی شکننده و حساس قرار میدهد. وجود قوانین مردسالارانه و نقض ابتدائی ترین حقوق زنان، این شکنندگی را تشدید میکند. افزایش خودکشی در میان زنان و یا قتل آنان توسط همسر، خانواده و... از جمله عواقب و نتایج این بی حقوقی است. از اینروست که هر روزه کمیسون و نهادهای مشابه به منظور مواجهه و پیشگیری از اعتراضات شکل میگیرند. هر یک از آنها به طریقی با وضعیت زنان مرتبط میباشد و مدعی حل مصائب آنان. بدیهی است که در چارچوب حاکمیتی که بنایش بر نابرابری اقتصادی و اجتماعی استوار است، هیچ مجمع و تشکلی از این دست، قادر به از بین بردن تبعیضات نیست. خصوصاً آنکه مبدع آن سران و وابستگان نیروهای سرکوبگر باشند. بطور مثال اخیراً در جریان تصویب طرح «محاسبه مهریه متناسب با نرخ تورم» در مجلس شورای اسلامی، عباسی نماینده بندرعباس در مخالفت با این طرح اعلام داشت: «خانم و آقایان طراحان میگویند ارزش آن زمان (مهر) این بوده و امروز این است. آقایان این دین است و این دین وقتی حساب میکنیم یعنی شمن و مثنی. میگویند این شمن برابر آن مثنی در آن زمان است و این را باید پذیرفت مگر مثنی ارزش پیدا کرده است؟! اگر مثنی ارزش پیدا کرده و اضافه شده یک بحث دیگری است و ...» یکی دیگر از نمایندگان مجلس اظهارات عباسی را ترجمه کرد: «استنباط من از سخنان ایشان این است که

زنان موقعی که ازدواج میکنند در واقع مهریه ای که به آنها تعلق میگیرد برابر با ویژگی های آن روز است و وقتی این زن پس از چند سال فرسوده شد این انسان بیشتر از این نمی ارزد.» این است نهایت و اوج درک از مقام زن از سوی سران رژیمی که طی قریب به دو دهه به سرکوب و تحقیر زنان پرداخته است. گرچه سنت «مهریه» خود ارتجاعی است اما زمینه مادی چنین سنتی نیز در موقعیت ضعیفتر اقتصادی زنان در جامعه است. موقعیتی که در غیاب همسر، او را به فقر و تباهی میکشاند. در جامعه ای که زمینه مشارکت زنان در تولید و زندگی اجتماعی فراهم نباشد، سنن ارتجاعی از این قبیل، تنها تکیه گاه اقتصادی زنان است. اما آنچه در خور توجه است، نظرگاه سران جمهوری اسلامی نسبت به زنان است. زنان در نظر آنان، به مثابه کالائی است که به مرور زمان مستهلک شده و لذا از ارزش کمتری برخوردار میگردد. چنین مواردی از توهین و تحقیر است که موجب شده زنان لب به مخالفت و اعتراض بکشایند. این مخالفتها گرچه موردی و پراکنده است اما نشاندهنده ابعاد و وسعت بی حقوقی زنان است. گرچه تلاش رژیم مهار کردن، لوث کردن و ایجاد توهم حول مطالبات و خواستههای زنان است، اما تجربه دو دهه گذشته، آشتی ناپذیری جمهوری اسلامی را با برابری اجتماعی و سیاسی زنان و مردان را به اثبات رسانده است. تحقق خواستهها و حقوق زنان ولو ابتدائی ترین حقوق، تنها با مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی میسر است. رژیم زن ستیزی که در پناه قوانین و مقررات اسلامی، سیاه ترین دوره را بر زندگی زنان حاکم نموده است، رهائی از این تاریکی و اسارت تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورائی است که در آن جدائی دین از دولت متحقق میگردد، تبعیض بر پایه جنسیت ملغی شده و زنان از حقوق اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار میشوند.

### اطلاعیه های مشترک

در ۲۸ بهمن ماه اطلاعیه مشترکی با امضاء سازمان ما باتفاق حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، تحت عنوان نفتگران قهرمان فوراً باید آزاد شوند انتشار یافت. در این اطلاعیه ضمن حمایت از نفتگران و مطالبات آنها، اقدامات سرکوبگرانه و ضدکارگری رژیم قویاً محکوم شده و آزادی فوری دستگیر شدگان خواسته شده است.

در ۸ مارس نیز اطلاعیه مشترک دیگری به مناسبت روز جهانی زن انتشار یافت. در این اطلاعیه ضمن محکوم کردن رژیم جمهوری اسلامی که با ابزارهای حکومتی، ارتجاعی ترین و غیرانسانی ترین نوع فرهنگ مردسالاری را گسترش میدهد، از مبارزه زنان علیه نابرابری جنسی دفاع شده و سرنوشتی جمهوری اسلامی شرط تحقق خواستههای زنان ذکر شده است.

← اشرف ها، سیامک اسدیانها، احمدزاده ها، جزنی ها، پویان ها، زبیرم ها و صفایی ها و... و... مطرح می کردند یعنی راه رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان، معتقدند و میتوانند دوباره در سازمانی واحد راه انسانی، صادق و پرشکوه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را ادامه دهند. انسانهایی که به طبقه کارگر و انسان عشق میورزند و حرفشان عملشان است باید یکی شوند. این پیام اسکندر است. یکشنبه دوم مارس ۱۹۹۷

### خطاب به خانواده های جانبختگان فدائی

از آنجائیکه سازمان در نظر دارد یک آرشيو کامل از شهدای سازمان را تهیه نماید، از خانواده های شهدای سازمان و سایر اقوام و دوستان می خواهیم که چنانچه، عکس، بیوگرافی و اطلاعاتی در مورد زندگی سیاسی و مبارزات و ایستادگی رفقا در زندان دارند، آنها را برای سازمان ارسال دارند.

### مصاحبه با خواهر فدائی شهید، سیامک اسدیان (اسکندر)

دسته گل‌ها را پرت میکردند توی جاده و لگدمال میکردند. و تقریباً از صبح روز چهارم تا عصر آن روز دستگیرها ادامه داشت. من و یکی دیگر از دوستان دختر را در بازداشتگاه مردان انداخته بودند هر دقیقه مأموری می‌آمد و از دیگری میپرسید که توکل کدام یک از اینهاست و من هربار لرزه بر اندامم می‌افتاد چون میدانستم چه عذابی مرگی در انتظار توکل خواهد بود.



زنده زنده در آتش سوزاندند و رژیم در رادیو و روزنامه‌هایش اعلام کرد که توکل اسدیان خود سوزی کرد! پاسداران میگفتند که توکل به ما گفت سردم است و ما چراغ علاءالدین به او دادیم و او با آن خودسوزی کرد. اما این دروغ محض بود. آنها حتی به ما یک سوزن هم نمیدادند تا چه رسد به چراغ علاءالدین!!

مرگ همه رفقای که در جریان چهارم برادرم دستگیر شدند برای من بسیار دردناک و فراموش نشدنی است. مرگ توکل اما بسیار بسیار مرا متأثر ساخت چرا که خودم در زندان بودم و روایات مختلف و دلخراشی در این مورد میشنیدم. برخی مردم روستائی از آنجا که تصور میکردند که کمونیست فقط به خدا اعتقاد ندارد و از آنجا که علاقه زیادی به توکل و سیامک داشتند اصرار داشتند که بگویند این دو نفر نه کمونیست بلکه چریک فدائی بوده‌اند و بعد هم میگفتند اگر کمونیست‌ها مثل اینها هستند پس همه کمونیستها آدمهای خوبی هستند.

چهارده روز بعد مرا به زندان تهران انتقال دادند. سه سال زندان بودم. در زندان خیلی‌ها از ماجرای دستگیریهای گسترده در مراسم چهارم سیامک باخبر بودند. جریانات سیاسی با ما همدردی میکردند و برای سیامک احترام ویژه‌ای قائل بودند. یکی از مجاهدین میگفت که پس از اعلام خبر شهادت توکل از رادیو اهالی آبادی زادگاه من گریه میکردند.

دادستان زندان تهران به من می‌گفت تو نباید از مرگ برادرت ناراحت باشی. مبارزات او فقط تا زمان رژیم شاه ارزش داشت و از آن به بعد نه. اسکندر کسی که تیرش به خطا نرفت، کسی بود که توسط یک نوجوان بسیجی از پای درآمد. این یعنی که خداوند دشمنان قدرتمند ما را کور و کر می‌آفریند.

لاجوردی به یکی از بستگانم گفته بود که در میان تمامی کشته شدگان فقط دو تن بودند که در هلاکت رساندن آنها الطاف خداوندی بر من آشکارتر و روشنتر گشت؛ از این دوتن یکی موسی خیابانی بود و دیگری سیامک اسدیان. مرگ اسکندر را به همراه چند تن دیگر از رهبران سازمان، رژیم در تلویزیون خود با شور و شعف اعلام کرد تا با آن به زعم خودش مرگ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را اعلام کرده باشد. اکثریتی‌ها نوشتند که اسکندر انسان خوب و صادقی بود حیف شد که در کنار قطب زاده‌ها بمیرد.

آنان نوشته بودند که «فسانه بود و فسون شد حدیث اسکندر»! اما تاریخ گواهی داد که چه کسانی «فسون» شدند و چه کسانی به عنوان یک انسان و یاور زحمتکش و طبقه کارگر نامشان در تاریخ باقی ماند. به جرئت میتوانم بگویم اگر راهی را که هم اکنون اکثریت می‌پیماید از همان بدو انشعاب اقلیت و اکثریت صادقانه اعلام میکرد، تعداد کسانی که به آنها می‌پیوستند، از تعداد انگشتان یک دست هم تجاوز نمیکرد تا چه رسد به اینکه «اکثریت» باشند!

در پایان اجازه دهید که اعتراض و تأثر عمیق خودم را از دو موضوع جداگانه که یکی از آنها سالهاست مرا در غم و رنجی عمیق نشانده است اعلام نمایم و خواهشم این است که حتماً آنها را چاپ کنند. یکی نابوری و اعتراض‌ام به انشعابات در صفوف اقلیت و دیگری نابوری و اعتراض‌ام به تغییر نام سازمان که اخیراً در کنفرانس ششم اتفاق افتاد.

من انشعاب اکثریت را باور کردم و یا جدائی با آن عده‌ای که هنوز در تحلیل‌هایشان اکثریت را رفورمیسم و انحلال طلب و اقلیت را آتارشیسم و سکتاریست میخوانند!! این مطلب مضحک را اخیراً در نوشته‌ای خواندم که توسط شاخه آلمان یکی از سازمانها داده شده بود و آدم را واقعاً به یاد انسانی می‌انداخت که برای پاک کردن گذشته اشتباه‌آلودش میخواهد از آب گل‌آلود کنونی ماهی بگیرد و فراموش میکند که تاریخ اینطور خنده‌دار ورق نمیخورد.

اما من انشعاب در صفوف اقلیت را هرگز باور نکردم. من به همراه خیلی‌های دیگر چه در ایران و چه در خارج معتقدیم که همه کسانی که روزی در صفوف اقلیت پیکار میکردند به استثناء شاید عده‌ای بسیار، بسیار، بسیار معدود از آنها هنوز هم به روح و محتوای آن چیزی که حمید

عصر آنروز مرا برای همیشه از خیلی از عزیزانی که قلبشان برای مردم زحمتکش می‌تپید و زندگی و مرگشان برای آنها بود جدا کردند. صدها نفر دستگیر شدند، دهها نفر اعدام که از دستگیرشدگان و کشته شدگان بیش از ۲۵ نفرشان از اقوام ما بودند. برخی از کشته شدگان: توکل اسدیان، نورالله اسدیان، عبدالرضا نصیری مقدم، حمیدرضا نصیری مقدم، جواد شریفی، حسن طولابی، بهمن ویس کریمی، کریم الله ویس کریمی، چگینی‌های شهید، عصمت الله کردستانی و... و... که واقعاً همه آنها در زیر شکنجه قهرمانانه مقاومت کردند و سرفراز به جوخه‌های اعدام سپرده شدند و یا زیر شکنجه به شهادت رسیدند. توکل را چهارده روز بعد از دستگیری‌اش

← و محافل، چه آنگاه که در برابر ولایت مطلقه فقیه سکوت مطلق اختیار نموده‌اند و چه با زمزمه‌هایی شکه‌آمیز بخواهند سهم و مکانی در حکومت برای خود دست و پا کنند، تماما در دایره منافع طبقات حاکمه و در محدوده حفظ و تداوم همین رژیم بوده است. سران حکومتی نیز بخوبی از این مسأله آگاه‌اند و به همین دلیل هم مقابله با این تحرکات و جریانات برای آنها اصلا کار دشواری نیست. همینکه ولی فقیه اشاره کند از این بحث و جدلها ممکن است کل نظام لطمه و آسیب ببینند و یا بخطر افتد، «زمزمه» کنندگان نیز سرعاً این احساس را که احساسی واقعی است درک میکنند و آرام میشوند. آرام و رام شدن اینها به همین آسانی و یا در نهایت به تشری ممکن و میسر است. بنابراین اینها هیچگاه خطری برای رژیم نبوده و هم اکنون نیز خطر جدی بحساب نمی‌آید. خطر جدی در جای دیگری است. خطر در کجاست؟ خطر آنجاست که جامعه به انفجار کشیده شود و «تاروپود» و «ارکان حیات» رژیم را «ازهم بگسلند». اینها واژه‌ها و اصطلاحاتی است که خود روزنامه‌های رژیم مطابق شم خود و احساسی که وضعیت جامعه به آنها منتقل نموده است بکار می‌برند و نمایندگان مجلس هم بر همین پایه کرراً «نتش در جامعه» و «انفجار جامعه» را هشدار میدهند. خطر واقعی اینجاست و هر برآمد و اعتراض توده‌ای نیز این خطر را نزدیک تر میکند.

جمهوری اسلامی که در زیر پایش فعل و انفعالات ماقبل یک انفجار مهلک را احساس کرده است و طلایه این انفجار عظیم را در اعتصابات و اعتراضات اخیر کارگری به چشم دیده است، بدیهی است که بخواهد به هر قیمتی خود را از این مهلکه برهاند و قبل از آنکه دیگر خیلی دیرشده باشد دست بکاری بزند. اگر حکومت اسلامی به مصافی سهمگین فراخوانده شده است پس میبایستی خود را تجهیز و آماده کند و قبل از هر چیز میبایستی زور و اقتدار خویش را به نمایش بگذارد. این وظیفه اما بر دوش رهبر حکومت و ولی فقیه است. چنین است که می‌بینیم درست در شرایطی که رژیم بخاطر اقدامات تروریستی و سرکوبگرانه‌اش بیشتر از هر وقت دیگری از لحاظ افکار عمومی بین‌المللی تحت فشار قرار دارد، آخوند صانعی نماینده ولی فقیه در بنیاد ۱۵ خرداد، جایزه نقدی دو میلیون دلاری قتل سلمان رشدی را ۵۰۰ هزار دلار دیگر هم افزایش میدهد و همینکه رفسنجانی رئیس دولت در این مورد و در پاسخ به خبرگزاری فرانسه میگوید «بنیاد ۱۵ خرداد یک بنیاد غیر دولتی است و تصمیمات آن ارتباطی با سیاستهای دولت ندارد» بلافاصله سپاه پاسداران که زیر نظر مستقیم ولی فقیه است و از شخص خامنه‌ای فرمان می‌گیرد، وارد صحنه میشود و با صدور بیانیه‌ای بر حکم خمینی مبنی بر قتل سلمان

رشدی تأکید می‌بوزد و کسانی را که «با تبلیغات مغرضانه» می‌خواهند حکم خمینی را «کمرنگ کنند و مانع اجرای حکم شوند» شلیدا مورد حمله قرار میدهد. (رسالت - ۲۵ بهمن ۷۵)

تردید نیست که این اقدامات و تحرکات با توافق شخص خامنه‌ای صورت می‌گیرد. خامنه‌ای با فرستادن سپاه پاسداران به وسط صحنه، ضمن قدرت نمائی، به گستراندن جو خفقان و وحشت در جامعه می‌پردازد. در ادامه و راستای همین قدرت نمائی‌ها و آماده‌سازیهای نیروهای مسلح برای سرکوب اعتراض کارگری و انفجار توده‌ای است که دست به جابجائی و تعویض مهره‌های نظامی می‌زند. منجمله فرمانده نیروهای انتظامی تهران را برکنار نموده و فردی از سپاه پاسداران را در رأس آن می‌گمارد. حقیقت آنست که حکومت اسلامی هر چقدر بطور واقعی ضعیف تر و مستأصل تر و در حل مشکلات جامعه ناتوان تر می‌شود، به همان نسبت به استبداد بیشتر و سرکوب خشن تر روی می‌آورد تا از این طریق و با تأکید بر ولایت مطلقه فقیه، خود را مقتدر نشان بدهد. به دیگر سخن به همان نسبتی که جامعه به انفجار انقلابی نزدیک تر میشود، حکومت اسلامی هم از گوش دادن به «زمزمه» های قانونی قانون گرایان، بی‌نیازتر میگردد. حکومت وقت زیادی برای پرداختن به این‌ها ندارد. مسأله جدی تری در میان است. موضوع مرگ و زندگی حکومت اسلامی است و حکومت می‌خواهد قبل از آنکه دیگر خیلی دیر شده باشد راهی برای نجات خود پیدا کند و به عبث می‌کوشد جلو انفجار سهمگینی را که صدای پایش شنیده میشود بگیرد!

## دو محاکمه و دو نوع محکومیت

در اواخر بهمن ماه، روزنامه‌های رسمی رژیم جمهوری اسلامی، دو خبر را حدوداً همزمان منتشر ساختند.

خبر نخست حاکی بود که شهردار فلان منطقه تهران باتفاق تعداد دیگری از مأمورین عالی رتبه شهرداری که به اتهام دزدی و رشوه‌خواری صدها میلیون تومان تحت محاکمه قرار گرفته بودند به چند سال زندان و پرداخت مبلغی جریمه محکوم شدند. در همین حال خبر دیگری در گوشه‌ای از روزنامه‌ها منتشر گردید مبنی بر این که شعبه ۱۲ دادگاه عمومی تهران، دو جوان را به اتهام سرقت به قطع چهار انگشت دست و استرداد اموال مسروقه محکوم کرده است. در توضیح این خبر نیز آمده بود که این دو جوان که ۲۸ ساله و ۳۴ ساله هستند هنگامی که قصد داشتند در میدان هرنندی تهران دست به سرقت بزنند، دستگیر شدند. آنها متهم‌اند که از مغازه پارچه‌فروشی سرقت کرده و علاوه بر این در سرقت موتورسیکلت و لاستیک هم دست داشته‌اند. لذا قاضی دادگاه اسلامی چنین حکم داد که «چهار انگشت دست راست به نحوی که کف دست و انگشت شست باقی بماند قطع

گردد و اموال مسروقه نیز به صاحبان آنها مسترد گردد.»

در وهله نخست آنچه که در خبر اخیر جلب توجه میکند، و انزجار و نفرت هر انسان متمدنی را بر می‌انگیزد، وحشی‌گری و بربریت حکومت اسلامی و احکام ارتجاعی اسلامی است.

در آستانه قرن بیست و یکم، در بحبوحه بزرگترین دوران تحولات علمی و فنی و چشم‌انداز بشریت برای گذار به نظمی حقیقتاً انسانی، در ایران رژیمی بر سر کار است که به آدم‌کشی، سنگسار و زنده‌بگور کردن انسانها، و قطع اعضا بدن انسان، مباحثات میکند.

این رژیم سر تا پا ارتجاعی که پاسدار نظام سرمایه‌داری است، در همان حال که تمام امکانات را در خدمت سرمایه‌داران قرار داده تا با استثمار کارگران و کسب سودهای هنگفت، ثروتهای افسانه‌ای بیندوزند، اکثریت بسیار عظیم مردم را به فقر و فلاکت حیرت‌آوری سوق داده است. درمیان این جمعیت عظیم فقیر و فلاکت زده، مردمی که از تأمین حداقل معیشت نیز محروم‌اند، میلیونها جوان بی‌کار و گرسنه یافت میشوند که بخش عظیمی از آنها را نظم اقتصادی- اجتماعی حاکم و نظام سیاسی موجود به سوی انواع مفاسد اجتماعی سوق داده است. گروهی از این جوانان که به مواد مخدر معتاد شده‌اند، یا صرفاً برای سپرکردن شکم گرسنه خود، به سرقت روی می‌آورند. آنگاه جمهوری اسلامی با وحشیگری به جان این مردم فلاکت زده می‌افتد و گویا میخواهد با اجرای قوانین ارتجاعی اسلامی و از جمله احکام مربوط به قطع اعضا بدن، به مقابله با آنها برخیزد و مردمی را مجازات کند که در حقیقت امر جرمی مرتکب نشده‌اند.

در واقع این مردم فلاکت زده نیستند که باید مجازات و محکوم شوند، باید نظام سرمایه‌داری محکوم شود که بنیانش بر گرسنگی، فقر و بدبختی اکثریت عظیم جامعه گذاشته شده است. باید آن رژیمی محکوم شود که به عنوان ابزار سرکوب طبقه سرمایه‌دار، یعنی طبقه‌ای که کارش سرقت کار کارگران، سرقت حاصل دسترنج کارگران می‌باشد، عمل میکند و برای حفظ این نظم ننگین طبقاتی، برای حفظ تقدس مالکیت خصوصی، انگشتان جوانان گرسنه و بی‌کار را به اتهام سرقت قطع میکند.

ثانیاً- این دو خبر، افشاء گر ماهیت کثیف جمهوری اسلامی و قوانین طبقاتی فوق ارتجاعی آن است. در یک جا، آقای رئیس و معاونین بخشی از دستگاه دولتی صدها میلیون تومان دزدی میکنند و رشوه می‌گیرند، و در نهایت مجازاتی که برای آنها تعیین میشود مقداری جریمه و مدت محدودی زندان است که البته بزودی نیز مشمول عفو میشوند اما انگشتان دو جوان را به اتهام سرقت لاستیک و پارچه قطع میکنند.

و بالاخره این هر دو خبر حاکی از انحطاط،



### ولایت مطلقه فقیه و ...

حکومتی را در پی نداشت، اما موقعیت ویژه و اقتدار بلامنازع خمینی اجازه نمیداد کسی از میان اینها موضوع ولایت مطلقه فقیه را زیر سؤال ببرد و یا روی حرف او حرفی بزند و اگر هم میزد فوراً وی را سر جایش می‌نشاند. بعد از مرگ خمینی و سرهم بندی شدن موضوع جانشینی او و خلاصه علم شدن مرتجع دیگری بنام خامنه‌ای، این موضوع تا حد بسیار زیادی فرق کرد. پاره‌ای افراد از محافل و جناح‌های حکومتی و یا پیرامون آن، نه فقط روی ولایت مطلقه خامنه‌ای حرف داشته‌اند که گاه حتی صلاحیت وی را در جایگاه رهبر حکومت اسلامی نیز زیر سؤال برده‌اند. و درست در مقطعی که بحران سیاسی حدت یافته است، این نفی و انکارها نیز روندی تصاعدی پیموده است. هم اکنون نیز در شرایطی که بحران سیاسی بمراحل بسیار حادی فرا روئیده است، تضادهای درونی رژیم نیز بیش از پیش تشدید شده است، اعتراضات توده‌ای و بر تارک آن اعتراضات و اعتصابات کارگری خواب را از چشم رژیم ربوده است، بردامنه این تحرکات نیز افزوده شده است.

طی دو سه ماهه اخیر برخی افراد، محافل و نشریات (از جمله عصرما، همشهری، مبین و...) چه در پوشش مصاحبه و سخنرانی و چه تحت عنوان بحث و تبادل نظر به طرح مطالبی پیرامون ولایت مطلقه فقیه پرداخته‌اند که به مزاج ولی فقیه و جناحش خوش نیامده است. برخلاف جناح غالب حکومتی که حتی بحث کردن در مورد ولایت فقیه و محدوده اختیارات آنرا بر نمی‌تابد، این افراد و محافل ضمن التزام به ولایت مطلقه فقیه، بحث در این زمینه، جایگاه قانون اساسی و آراء مردم در همین رابطه را جایز می‌شمارند. بهزاد نبوی عضو مجاهدین انقلاب اسلامی، یکی از مرتجعین وابسته به جناح رانده شده از حکومت که در حیات خمینی و در قبال ولایت مطلقه وی جیکش درنیامد، در نشریه دیماه «عصرما» مینویسد «ولایت مطلقه فقیه در چارچوب تعیین شده مطلقه میباید چرا که اگر غیر از این باشد اصلاً نباید قانون اساسی تدوین گردد» و «مقام رهبری بر اساس تنظیماتی که قانون اساسی تعیین کرده است انتخاب میشود و بر همان اساس بر عملکرد او نظارت میگردد و علی‌القاعده نمی‌تواند بر فراز قانون اساسی و حاکم بر آن قرار بگیرد». عبدالله نوری از اعضای سرشناس کارگزاران سازندگی میگوید «اگر ولی فقیه بر تغییر قانون اساسی تأکید کرد اما مردم آنرا تأیید نکردند قانون عوض نمی‌شود». نشریه «مبین» بحث امامت را پیش کشیده است و به درج مطالبی از قبیل اینکه شیعه اساساً مشارکت سیاسی مردم را نفی میکند پرداخته است. افزون بر این‌ها که تماماً در سکوت تأییدآمیز مجمع روحانیون اتفاق می‌افتد، سخنان منتظری در قم

که خطاب اصلی‌اش خامنه‌ای و سایر مسئولین درجه اول حکومتی بود مبنی بر اینکه در جمهوری اسلامی مرجعیت را تنزل داده، مبتذل و بچه‌گانه‌اش کرده‌اند و اینکه هر بچه‌ای از راه میرسد مرجع میشود و در مورد مرجعیت اظهار نظر میکند، همگی نه فقط دال بر زیر سؤال رفتن ولی فقیه و اختیارات مطلقه وی، بلکه قبل از آن و مهمتر از آن دال بر حدت یابی بیش از پیش بحران سیاسی است.

### ولایت مطلقه، زمره «مخالفین» را خاموش میکند

در برابر این سخنان، طرفداران ولایت مطلقه خامنه‌ای، یعنی جناحی که بخش اعظم اهرم‌های حکومتی را در اختیار دارد و می‌رود تا دستگاه اجرائی را نیز قبضه کند، به شدت برفروخته شده و عکس‌العمل تندی از خود نشان دادند. مهدوی کنی عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت، خطاب به کسانی که خود را «خط امام» میدانند گفت اینها که امروز مشروعیت و مقبولیت ولایت فقیه را مشروط به آراء مردم میکنند، در زمان «امام» جرأت اظهار اینگونه مطالب را نداشتند. او گفت «چه کسی در زمان امام جرأت میکرد بگوید ولایت فقیه مشروعیتش را از مردم میگیرد» مهدوی کنی با لحن بسیار تند و خشمگینانه‌ای در مورد «امامت» نیز به اظهار نظر پرداخت و به کسانی که مشروعیت «خلافت علی» را نیز از رأی مردم میدانند شدیداً حمله کرد و از خدائی بودن «امامت علی» دفاع کرد. او گفت «شیعه میگوید ولایت علی از طرف خدا میباشد». وی که این سخنان را در «مراسم احیاء» و شب به قتل رسیدن علی عنوان میکرد، ضمن تحریک مردم و انگشت گذاشتن بر تعصبات شیعی و دامن زدن بر تعصبات مذهبی، کسانی را که «حرم ولایت» را حال «چه از روی نفه‌چی و نادانی» و «چه از روی غرض ورزی» میشکنند. آشکارا تهدید کرد و گفت که در برابر آنها ساکت نخواهیم نشست و آنان را تحمل نخواهیم کرد. آقای کنی در بیانات خود برای آنکه به طرفداری از استبداد و دیکتاتوری مذهبی متهم نشوند و کسی در طرفداری ایشان از «آزادی بیان» تردید نکند فرمودند هر چند که مدافع آزادی بیان هستند اما اجازه نمیدهند کسی علیه «اصول تشیع» حرفی بزند! آنگاه به شیوه احمدجنتی فرمانده انصار حزب‌الله، از مردم خواستند که در برابر روزنامه‌ها و نشریاتی که چنین مطالبی را درج میکنند ساکت نشینند! و بالاخره در آخر منبر تند و تیز خود و پس از آنکه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و امثال آنرا جریانات «مشکوکی» خواند که به بهانه انتخابات ریاست جمهوری حول و حوش مجمع روحانیون جمع شده‌اند، خطاب به این مجمع و برای تحت فشار قرار دادن آن گفت «سؤال بنده این است که آیا آقایان با اینگونه برداشتها موافق هستند یا

مخالف، اگر مخالفند صریحاً اعلام کنند و اگر موافق هستند که مردم تکلیف خود را با آنان روشن کنند!» (رسالت ۱۳ بهمن ۷۵)

در پی این حملات و سخنان تهدید آمیز مهدوی کنی، جامعه روحانیت و تشکلهای وابسته و همسو با آن، یکی پس از دیگری با صدور بیانیه‌هایی، این جریانات را که «مخالفت با ولایت فقیه را در غالب لیبرالیسم» پیش می‌برند و یا از «عدم کارآیی فقه در مسائل حکومتی» سخن می‌گویند، طرفداران «اسلام آمریکائی» خواندند.

جامعه مدرسین حوزه علمیه‌قم نیز با صدور بیانیه‌ای به بهانه ۲۲ بهمن، باردیگر ولایت مطلقه فقیه را ستون اصلی انقلاب اسلامی و رمز پیروزی آن دانست. ولایت فقیه را «اصلی تخلف‌ناپذیر و سنتی لاینغیر» و «سایه‌ای از حکومت ولی‌الله الاعظم» دانست که به هیچوجه مشروعیت آن در گرو آراء شخصی نخواهد بود. روزنامه رسالت نیز هرگونه «خدشه وارد کردن» به ولایت فقیه را تحت عنوان بحث و غیره مردود شمرد و تصریح کرد ولو آنکه کسی در ذهن خود هم نسبت به این موضوع شبهه‌ای داشته باشد اجازه طرح آنرا ندارد. آنگاه به ذکر نقل قول‌هایی از خمینی و «صحیفه نور» اش پرداخت مبنی بر اینکه «ولی فقیه از جانب خدا منصوب است» و «ولایتی که بر رسول اکرم (ص) و امام علی (ع) در تشکیل حکومت و اجراء و تصدی امور هست برای فقیه هم هست» و نقل قول‌های مفصل دیگری در دفاع و تأیید ولایت و اختیارات مطلقه فقیه و مشروط نبودن آن به هیچ شرط و شروطی ولو قانون اساسی و رأی مردم.

نزاع و جنجال بر سر این مسأله با سرعت و شدت کم سابقه‌ای داشت بالا میگرفت. بالا گرفتن این کشمکش آنهم بر بستری که ذکر آن رفت، یقیناً به نفع رژیم نبود و میتوانست عواقب ناخوش‌آیندی برای رژیم در پی داشته باشد. لاجرم صاحبان قدرت میبایستی جلو آنرا بگیرند و چنین است که به اشاره خامنه‌ای، خبرگان وارد جلسه میشوند و مشکینی رئیس آن با تأکید بر ولایت مطلقه فقیه و تأیید مجدد شخص خامنه‌ای به این بحث و جدل عجالتاً فیصله میدهد و «زمرمه‌هایی را که میخواهد ولایت فقیه را تضعیف کند» خاموش میسازد. (از سخنان مشکینی - رسالت ۲۴ بهمن ۷۵)

### قبل از آنکه دیگر خیلی دیر شده باشد

مسأله اصلی حکومت اسلامی و جناح فائده آن اما فراتر از این حرفهاست. نه بحث پیرامون ولایت فقیه و اختیاراتش آنهم در چارچوب حکومت اسلامی و قانون اساسی آن فی‌نفسه خطری برای رژیم دارد و نه آن «زمرمه‌هایی» که میخواهد این ولایت را «تضعیف» کند. تجربه نزدیک به دو دهه حکومت اسلامی نیز موید این حقیقت است که دامنه تحرکات این افراد، جریانات



## دو محاکمه...

پوسیدگی و گندیدگی این نظام و عنقریب بودن سقوط آن است. از یکسو رژیم‌هایی که ناتوانی خود را در همه عرصه‌ها آشکارا به نمایش گذاشته، و جز فقر و سیاه‌روزی دست‌آورد دیگری برای مردم نداشته و اکنون نیز با وحشیانه‌ترین شیوه‌ها موجودیت ننگین خود را حفظ کرده است، چشم‌اندازی جز سقوط و سرنگونی ندارد.

از سوی دیگر، یکی از نشانه‌های زوال و فروپاشی نظام‌ها و حکومت، فساد همه‌گیر دستگاه دولتی است که جمهوری اسلامی نمونه‌وار آنرا به نمایش گذاشته، و این فساد در ابعاد مختلف خود را نشان داده است. یکی از تجلیات این فساد، دزدی‌ها، اختلاس‌ها و ارتشاء است که روزمره در دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی عمل می‌کند، و گاه‌گاه نمونه‌هایی از سطوح بالای آن به مطبوعات و محاکم رژیم نیز می‌کشد.

در جمهوری اسلامی فساد درونی دستگاه دولتی ابعادی عظیم و همه‌جانبه بخود گرفته است. و این مسئله از آن‌روست که اولاً- شکل سیاسی اعمال حاکمیت طبقه سرمایه‌دار در ایران مبتنی بر یک رژیم خودکامه است. اگر پارلمان‌تاریسم بورژوازی برغم تمام مفاسدش، ابزارهایی برای کنترل دستگاه دولتی ایجاد کرده است، و از همین رو کنترل بیشتری بر دستگاه بوروکراتیک و اداری اعمال می‌شود و لاجرم بخاطر همین کنترل ابعاد فساد محدودتر است، در اشکال سیاسی دیگر اعمال حاکمیت بورژوازی که بر دیکتاتوری عریان و سلب ابتدائی‌ترین حقوق و آزادی‌های مردم مبتنی است، از آنجائیکه هیچگونه کنترلی نه از پائین و نه از بالا، نه بشکلی دموکراتیک و نه بوروکراتیک وجود ندارد، ابعاد این فساد فوق‌العاده وسیع و گسترده است.

## اخباری از ایران

هزینه زندگی، اعتراضات نموده و خواستار افزایش حقوق خود شدند. در این طومار همچنین خواسته شده است میزان بن مستمری بگیران افزایش یابد.

### اعتراض فرهنگیان

بیش از ۸۰ نفر از کارکنان آموزش و پرورش منطقه ۱۹ تهران با تجمع در برابر وزارت تعاون دست به یک حرکت اعتراضی زدند. تعاونی مسکن منطقه ۱۹ آموزش و پرورش با اخذ ۲۲ میلیون ریال از فرهنگیان، وعده داده بود که ظرف مدت دو سال به آنها مسکن داده شود که بعد از گذشت ۵ سال هنوز از آن خبری نشده است. معترضین که قبل از این نیز چندین بار علیه تعاونی مسکن و خلاف‌کاریهای هیأت مدیره آن اعتراض کرده بودند، در این حرکت اعتراضی خود نیز مکرراً خواستار برکناری آنها شدند.

### اعتراض معلمین

تعداد زیادی از فارغ‌التحصیلان سال ۷۲ دانشسراهای تربیت معلم پس از آنکه مدت ۲ سال به صورت حق‌التدریس و بعنوان معلم در روستاها و مناطق محروم بکار اشتغال داشتند از کار برکنار شدند. آنان که پس از اخراج خود ضمن اعتراض و تهیه طومار، چندین بار خواهان رسیدگی به وضعیت خود و بازگشت به کار شده بودند و از سوی مسئولین وزارت آموزش و پرورش جوابی دریافت نکرده بودند، اخیراً نیز ضمن ارسال یادداشتی به روزنامه‌ها، نسبت به این مسئله اعتراض کرده و خواهان بازگشت به کار شده‌اند.

### مهاجرت روستائیان به شهرها

رئیس مرکز آمار در یک مصاحبه مطبوعاتی جمعیت کشور را طبق سرشماری سال ۱۳۷۵، ۵۹/۵ میلیون نفر ذکر نمود. وی گفت در حال حاضر ۶۱ درصد جمعیت کشور ساکن شهرها هستند. در حالیکه این نسبت در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۵۴/۳ و ۵۷/۱ درصد بوده است. برغم تبلیغات رژیم مبنی بر حمایت از روستائیان، این موضوع مهاجرت بیش از پیش روستائیان به شهرها، خانه‌خوابی آنها و دروغ بودن تبلیغات رژیم را نشان می‌دهد.

### برهم زدن جلسه «نهضت آزادی»

پنجشنبه چهارم بهمن ماه تعدادی از افراد حزب الهی و باندهای فشار و سرکوب، مجلس بزرگداشت دومین سالگرد بازگرنان را برهم زدند. اعضاء «نهضت آزادی» و سایر طرفداران آن که در تالار نگاه واقع در خیابان میرداماد جمع شده و به حرفهای سخنران گوش میدادند، مورد حمله گروهی از افراد انصارحزب‌اله قرار گرفتند. حمله کنندگان ابتدا با ایجاد مزاحمت و اخلاص و سرانجام با پخش گاز مایع در سالن، این جلسه را برهم زدند.

### بازگرداندن کردهای عراقی

جمهوری اسلامی در ادامه سیاستهای ضدپناهندگی خود، هزاران تن دیگر از آوارگان

این فساد هنگامی به اوج خود میرسد که نظام دیکتاتوری عریان به مرحله فروپاشی نزدیک میگردد و فرمانروایان و بوروکراتهای دستگاه دولتی احساس میکنند که عنقریب از اریکه قدرت به زیر کشیده شوند. در چنین اوضاعی، هر کس که در این دستگاه نقشی دارد، تلاش میکند جیب‌های خود را بیشتر پر کند، و به فکر فردای سرنگونی خود باشد.

جمهوری اسلامی از نمونه این رژیمهاست. در اینجا از دموکراسی، آزادی و کنترل اصلاً بحثی نیست. یک فرمانروای مستبد، یک سلطان مطلق‌العنان به نام ولی فقیه، از قدرت مطلقه برخوردار است که به هیچ کس و هیچ فردی جوابگو نیست. دستگاه اداری و سیاسی و نظامی هم که در این نظام وجود دارد، مطلقاً تابع مردم و تحت کنترل آنها، حتی بشکل بوروکراتیک آنها نیست، لذا بدیهی است که فساد تا اعماق این دستگاه رشد کند و در این دستگاه همه کس از وزراء و وکلاء گرفته تا رؤسای ادارات و شرکتها و بانکها و بنیادها و غیره به فکر چپاول و غارت و دزدی است. از این گذشته، اکنون که جمهوری اسلامی به پایان خط رسیده و هر لحظه امکان سرنگونی آن وجود دارد، این فساد ابعاد گسترده‌تری بخود گرفته است، لذا طی سه، چهار سال اخیر موارد متعددی از دزدیها، سوءاستفاده‌ها و رشوه‌های کلان در این دستگاه دولتی برملا شده است. از نمونه چند هزار میلیارد ریالی آن گرفته تا چند صد میلیونی آن. آخرین نمونه آن نیز همین محاکمات اخیر سران چند شهرداری منطقه‌ای در تهران است. این واقعیات بیان چیز دیگری جز زوال و فروپاشی حکومت نیست.

در این بخش که بیش از ۳۴ هزار نفر را نمایندگی میکنند، کاهش ساعات کار از ۳۹ به ۳۵ ساعت در هفته و کاهش سن بازنشستگی به ۵۵ سال است.

**نوزدهمین سال انتشار نشریه کار را با ایمان به پیروزی کارگران و زحمتکشان آغاز میکنیم**

سوتیس، نشان از افزایش بازهم بیشتر تعداد بیکاران در این کشور را دارد.

**آلمان** - تعداد بیکاران در آلمان همچنان رو به افزایش است. تنها در طول ماه ژانویه سال جاری، بیش از ۵۰۰ هزار نفر به صفوف بیکاران پیوسته و هم‌اکنون تعداد بیکاران این کشور بالغ بر ۴/۶ میلیون نفر میباشند. این تعداد، ۱۲/۲٪ کل جمعیت فعال این کشور را شامل میشود، که از سال ۱۹۳۳ تاکنون بیسابقه بوده است. سهم بخش شرقی آلمان از این تعداد معادل ۱۸/۷٪ و سهم بخش غربی آن معادل ۱۵/۹٪ کل بیکاران میباشد. گسترش روزافزون بیکاری در این کشور در عین حال همزمان بوده با افزایش سود کارخانجات و مراکز صنعتی، در حالیکه سرمایه‌داران آلمانی کارگران خود در آلمان را دسته‌دسته به خیابان پرتاب کرده، با انتقال بیش از پیش سرمایه‌های خود به کشورهای شرق اروپا و آسیای شرقی، نیروی کار ارزان کارگران این کشورها را به کار گرفته و بر میزان سودهای خود افزوده‌اند.

**فرانسه** - روز ۲۴ ژانویه رانندگان اتوبوس و مترو در چند شهر بزرگ فرانسه از جمله لیون و مارسی دست به اعتصاب زدند. خواست ۵ اتحادیه فعال



## اخبار کارگری جهان

**آلمان** - روز ۱۰ فوریه قریب به ۱۰۰ هزار نفر از معدنچیان منطقه راین - وستفالن در شمال آلمان، در اعتراض به تصمیم دولت مبنی بر قطع تمام کمک هزینه‌های دولتی دست از کار کشیدند. معدنچیان با ایجاد یک دیوار انسانی به طول ۱۰۰ کیلومتر، مخالفت خود را با سیاستهای اقتصادی دولت به نمایش گذارند.

**ایتالیا** - روز ۹ فوریه، هزاران نفر از کارگران راه آهن دولتی ایتالیا در اعتراض به تصمیم دولت مبنی بر خصوصی سازی بخشی از راه آهن این کشور دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. کارگران هشدار دادند که این تنها آغاز مبارزه همه جانبه آنها علیه سیاستهای اقتصادی دولت است و در آینده، حرکات اعتراضی وسیعتری را سازمان خواهند داد.

- روز ۱۰ فوریه، بیش از ۱۸۵ هزار تن از کارگران پست در ایتالیا در اعتراض به مخالفت دولت با افزایش دستمزدها و کاهش بخشی از کمک هزینه‌های دولتی، دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند.

لازم به ذکر است که پس از گذشت ۹ ماه از مبارزه و اعتصابات ۱/۷ میلیون کارگر فلزکار در ایتالیا، بالاخره اتحادیه کارفرمایان و ادار به عقب نشینی شد و با بخشی از خواسته‌های کارگران موافقت نمود. بر اساس این توافقات، مدت انعقاد قراردادهای دسته جمعی از دو سال به سه سال افزایش خواهد یافت و دستمزد کارگران طی ۳ مرحله معادل ۱۲۴ دلار افزایش می‌یابد.

**اکوادور** - بیش از دو میلیون نفر از کارگران در اکوادور روز ۵ فوریه در اعتراض به افزایش قیمت مایحتاج عمومی و مخالفت دولت با افزایش دستمزدها، یک اعتصاب ۲ روزه را آغاز کردند. این حرکت وسیع و یکپارچه، کلیه مراکز صنعتی، بانکها، بیمارستانها، مدارس و حمل و نقل شهری در سراسر اکوادور را به تعطیل کشاند. در همین روز به دعوت اتحادیه‌های کارگری بیش از نیم میلیون نفر از اعتصابیون، در پایتخت تجمع کرده و به راهپیمائی پرداختند. اعتصابیون خواستار توقف فوری سیاستهای اقتصادی دولت و استعفای رئیس جمهور گردیدند.

کارگران صنعت نفت اکوادور نیز اعلام نمودند که آنها نیز دست به اعتصاب خواهند زد.

**انگلستان** - روز ۲۳ فوریه، در اعتراض به تعطیل یکی از کارخانه‌های اتومبیل سازی «فورد» در منطقه Halewood و اخراج ۱۳۰۰ کارگر این کارخانه، صدها تن از کارگران کارخانه‌های این کمپانی در نقاط مختلف انگلستان دست از کار کشیدند. اعتصابیون ضمن اجتماع در مقابل دفتر مرکزی کمپانی «فورد» خواستار توقف فوری این تصمیم شدند.

**بلژیک** - هزاران تن از کارگران کارخانه اتومبیل سازی «رنو» روز ۳ مارس در مخالفت با تعطیل کارخانه به تظاهرات در بروکسل پرداختند. همچنین در همبستگی با این تظاهرات، کارگران Plaatslagerij دو ساعت دست از کار کشیدند. نمایندگان کارگران Sabena و «رنو» در فرانسه و

اسپانیا در این حرکت حضور یافتند و همبستگی خود را اعلام داشتند. اتحادیه‌های کارگری فرانسه، بلژیک و اسپانیا از کارگران کلیه کارخانه‌های «رنو» خواسته‌اند تا ۷ مارس یک ساعت دست از کار بکشند و مخالفت خود با تعطیل این کارخانه را بنمایش بگذارند. در صورت تعطیلی این کارخانه، ۳۱۰۰ نفر کارگر اخراج خواهند شد.

**بلژیک** - در اعتراض به تصمیمات دولت مبنی بر تغییراتی در قانون کار، گسترش خصوصی سازیها و افزایش سن بازنشستگی، دهها هزار نفر از کارگران و کارکنان بخش دولتی بلژیک روز ۲۹ ژانویه دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. در این روز بیش از ۴۰ هزار نفر از اعتصابیون با راهپیمائی در خیابانهای بروکسل خواستار توقف این سیاستهای دولت شدند.

- روز دوم فوریه، بیش از ۴۰ هزار نفر از کارگران سراسر بلژیک در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت، گسترش روزافزون بیکاری و در همبستگی با ۱۸۰۰ نفر کارگر اخراجی کارخانه فولاد سازی Forges de Clabecq، که در آستانه ورشکستگی قرار گرفته، دست از کار کشیدند. اعتصابیون در خیابانهای شهر Tubize دست به راهپیمائی زده و با تجمع در مقابل این کارخانه، همبستگی خود با کارگران اخراجی را به نمایش گذاشتند.

**دانمارک** - ۲۲۰ نفر از کارگران کارخانه بسته بندی Neopac در شهر Randers، در روزهای ۷، ۱۱ و ۱۲ فوریه کار را تعطیل کردند. این حرکت در اعتراض به اخراج ۲۵ نفر از کارگران انجام گرفت. اعتصابیون خواستار بازگشت کارگران اخراجی به سر کارهای خود شدند.

- در طول سال ۱۹۹۶، کارگران دانمارک در ۷۹۱ مورد دست به اعتصاب زدند. اغلب این اعتصابات برای افزایش دستمزدها و اعتراض به اخراج کارگران انجام گرفت. در این اعتصابات بیش از ۲۰۰ هزار کارگر شرکت داشته، و تعداد روزهای که کارگران در این سال کار را تعطیل کردند بالغ بر ۵۳ هزار روز کاری بوده است.

- ۳۰ نفر از کارگران یک شرکت نظافت شهری در شهر Randers، روز ۶ فوریه دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. دلیل این اعتصاب، اعتراض کارگران به اضافه کاری بود. اغلب روزها کارگران مجبور به ۱۲ ساعت کار بودند. سرانجام پس از ۴ روز، کارفرما عقب نشینی کرده و تمام اضافه کاریهای کارگران لغو گردید.

**جمهوری چک** - روز ۴ فوریه، بیش از ۱۰۰ هزار نفر از کارگران راه آهن دولتی در جمهوری چک، دست به یک اعتصاب ۲ روزه زدند. این اعتصاب، که در چندین سال گذشته بی سابقه بود، در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت و سطح پائین دستمزدها صورت گرفت. با این حرکت تمام قطارهای بین شهری و بین المللی متوقف شده، و عدم ارسال مواد خام و قطعات یدکی، مراکز صنعتی این کشور را در آستانه تعطیلی قرار داد. اعتصابیون اعلام نمودند که تا رسیدن به اهداف خود دست از اعتراض برنخواهند داشت. از سوی دیگر، کارگران کارخانه اتومبیل سازی Skoda نیز در اعتراض به فشارهای اقتصادی دولت، دست به

یک اعتصاب یکروزه زده و خواستار افزایش دستمزدهای خود شدند.

**فرانسه** - نزدیکی به ۶۰ هزار نفر از کارگران راه آهن دولتی فرانسه SNCF، روز ۳۰ ژانویه دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. اعتصابیون ضمن اعتراض به خصوصی سازی بخشی از راه آهن دولتی این کشور، خواستار کاهش سن بازنشستگی از ۶۰ سال به ۵۵ سال شدند. در پی این حرکت حمل و نقل شهری مسافران در اغلب شهرهای فرانسه بکلی مختل گشته و بخشی از قطارهای بین شهری این کشور نیز متوقف شد.

**کلمبیا** - در پی به بن بست رسیدن مذاکرات مربوط به تجدید قراردادهای دسته جمعی، دهها هزار نفر از کارگران و کارکنان بخشهای دولتی و صنایع نفت کلمبیا روز ۱۱ فوریه دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. در همین رابطه و برای جلوگیری از تظاهرات کارگران، اغلب شهرهای این کشور در این روز تحت کنترل شدید نیروهای پلیس و ارتش قرار گرفت. مورد اصلی اختلاف در این مذاکرات، میزان افزایش دستمزدهای کارگران بود. در حالیکه کارفرمایان با افزایش دستمزدها تنها به میزان ۱۳٪ موافق بودند، کارگران خواهان افزایش دستمزدها به میزان ۲۵٪ میباشند.

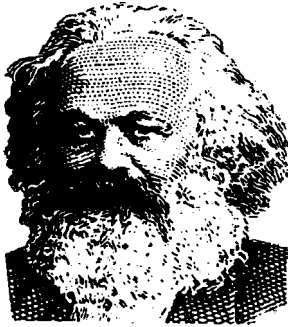
- کارگران و کارکنان بخشهای دولتی در کلمبیا، پس از اعتصاب عمومی ۱۱ فوریه، به اعتصاب خود ادامه دادند. علاوه بر افزایش دستمزدها، اعتصابیون خواستار توقف روند خصوصی سازیها شدند. این اعتصاب تا روز ۲۰ فوریه ادامه داشت، و سرانجام با پذیرش بخشی از خواسته‌های کارگران، این حرکت خاتمه یافت. از مواردی که کارگران، مقامات دولت را وادار به پذیرش آن کردند، لغو حکم مجازات تمام کارگرانی بود که در این اعتصاب شرکت کرده بودند.

### بیکاری در جهان

**اطریش** - در طول ماه دسامبر سال ۱۹۹۶، نرخ بیکاری در کشور اطریش از ۳/۷٪ به ۴/۱٪ افزایش یافت. به این ترتیب تعداد بیکاران در این کشور به مرز ۳۰۲۰۰۰ نفر رسید. افزایش روزافزون بیکاری در اطریش، از ۵۰ سال گذشته تا کنون بیسابقه بوده است.

**اسپانیا** - در طول ماه ژانویه، بیش از ۴۰ هزار نفر به بیکاران اسپانیا افزوده شد. اکنون تعداد بیکاران در این کشور، که بالاترین نرخ بیکاری در میان کشورهای عضو بازار واحد اروپا (EU) را دارد، به مرز ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر رسیده است. این در حالیست که تنها در سال ۱۹۹۶، ۴۰۰ هزار نفر به جمعیت فعال این کشور افزوده شده و در حال حاضر تعداد آن بالغ بر ۱۲ میلیون و ۵۴۳ هزار نفر است.

**سوئیس** - در ماه ژانویه سال جاری، تعداد بیکاران در کشور سوئیس به مرز ۲۰۵۰۰۰ نفر رسید که از دهه ۳۰ میلادی تاکنون بیسابقه بوده است. نرخ بیکاری در سوئیس، که تا اوایل دهه ۹۰ میلادی کمتر از ۱٪ بود، اکنون ۵/۷٪ نیروی فعال این کشور را شامل میشود. علیرغم پائین ترین نرخ بیکاری در مقایسه با دیگر کشورهای اروپائی، تداوم رکود اقتصادی در ۷ سال گذشته در



گرامی باد  
خاطره  
کارل مارکس  
آموزگار و  
رهبر کبیر  
پرولتاریا

## اخباری از ایران

### مرگ ۳ کارگر

چهارشنبه سوم بهمن، در پی انفجار و ایجاد حریق در یک کارگاه تولیدی رنگ واقع در جاده قدیم قم، دو کارگر بنامهای مجید صادقی ۲۵ ساله و الله قلی میری ۳۳ ساله که مشغول بکار بودند در میان شعله‌های آتش سوختند و جان خویش را از دست دادند. همچنین روز جمعه ۲۸ دیماه یک کارگر ۲۷ ساله افغانی بنام شیر احمد که در یکی از منازل مسکونی واقع در خیابان سیدجمال‌الدین اسدآبادی مشغول کندن چاه جدیدی در جوار چاه قبلی این منزل بود، بر اثر ریزش دیوار چاه قدیمی در زیر آوار ماند و جان خود را از دست داد.

### مرگ ۴ کارگر

روز ۱۴ بهمن، هنگامی که تعدادی از کارگران در محل گودبرداری برای احداث یک مجتمع تجاری-اداری، در سه راه آذری تهران بودند، به علت فقدان امکانات ایمنی، دیواره شمالی فرو ریخت و چهارتن از کارگران زیر خروارها خاک مدفون شدند.

این موارد تنها، دو، سه نمونه از صدها و هزارها حادثه‌ای است که کارگران در ایران در حین انجام کار و به علت نبودن حفاظ‌های ایمنی محیط کار با آن روبرو می‌گردند.

### هفتاد درصد کارمندان زیر خط فقر

موسوی نماینده مجلس ارتجاع، هنگام صحبت در مورد لایحه بودجه ضمن اشاره به عدم تناسب میزان افزایش تورم و حقوق کارمندان، با استناد به گفتار مسئولین سازمان برنامه و بودجه چنین گفت، کسانی که پائین تر از ۶۴۳۰۰ تومان در ماه درآمد داشته باشند زیر خط فقر هستند. او گفت که حداقل حقوق کارمندان دولت ۱۸۵۰۰ تومان و میانگین دریافتی آنها ۳۳۵۰۰ است و بر این پایه از دومیسیون و صدهزار کارمند و حقوق بگیر، بیش از ۷۰ درصد آنان زیر خط فقر زندگی میکنند.

### درخواست افزایش حقوق

۶۰۰ نفر از بازنشستگان طی تهیه طوماری با اشاره به اینکه میزان دریافتی آنها به هیچوجه جوابگوی هزینه زندگی نیست، نسبت به عدم افزایش میزان مستمری‌ها متناسب با افزایش

صفحه ۱۵

## جاودان باد خاطره کمون پاریس نخستین حکومت کارگری جهان

### یادداشت‌های سیاسی : ولایت مطلقه فقیه و انفجار سهمگینی که در راه است

سران حکومتی از بوی اعتراض و اعتصاب و شورش و قیام، حکومت اسلامی را واداشته تا شمشیر اقتدار را تماما از رو ببندد و با آمادگی بیشتری به استقبال لحظات انفجاری برود. در حکومت اسلامی که حکومتی است الهی و سرمنشاء اسلامی و الهی بودنش به زعم پایه‌گذار آن خمینی به این است که «شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله» است و اراده ولی فقیه که همانا انعکاس اراده الله بر روی زمین و برای پیاده کردن احکام الهی است، مطلق است و اختیاراتش مافوق تمامی ارگانها و نهادهای حقوقی و یا قانونی است، موضوع و معنای ولایت مطلقه فقیه هم موضوع شناخته شده‌ای است و به هیچوجه موضوع و یا بحث جدیدی نیست. جمهوری اسلامی نیز چندین سال است که اساسا بر همین پایه به پیاده کردن احکام الهی و اسلامی مشغول است و جامعه را در تمامی ابعاد به تباهی کشانده و اختناق و سرکوب هولناکی را نیز بر آن حاکم نموده است. معهدا جمهوری اسلامی بویژه در مقاطعی که با بحرانهای سیاسی و اجتماعی حادی روبرو شده و یا به دشواریها و بن‌بستهای معینی ناشی از فرضا اختلاف نظر میان دستگاههای مختلف نظیر دولت، مجلس، شورای نگهبان و امثال آن دچار شده، برای رها شدن از آن به همین حربه که خمینی هم بوفور از آن استفاده نمود، متوسل شده است.

گرچه موضوع ولایت مطلقه فقیه حتی زمانیکه توسط خمینی هم مطرح شد، توافق عمومی همه جناحها، مراجع و سایر مرتجعین و دست‌اندرکاران

صفحه ۱۲

در هشتمین اجلاس مجلس خبرگان که روز ۲۳ بهمن در قم تشکیل شد، مشکینی رئیس این مجلس، باردیگر بر موضوع ولایت مطلقه فقیه تأکید نمود و اعلام داشت که «ولایت فقیه مشروط به هیچ شرطی نیست. ولایت فقیه شعبه‌ای از ولایت حضرت رسول الله و ائمه اطهار است» و «اینکه میگویند تحقق شرطیت ولایت ولایت فقیه مبتنی بر انتخاب مردم است، درست نیست.» رئیس مجلس خبرگان در سخنان خود همچنین به تعریف و تمجید از خامنه‌ای پرداخت و گفت «در مورد ولایت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب و ولایت فقیه امروز، باید بگویم شاید مانند ایشان کسی در حوزه علمیه نجف و قم وجود نداشته باشد» (رسالت- ۲۴ بهمن ۷۵)

تشکیل مجلس خبرگان، تأکید بر الهی بودن حکومت و اختیارات مطلقه فقیه و خلاصه طرح صلاحیت فردی شخص خامنه‌ای در این جایگاه، البته جدا از مجموعه شرایط سیاسی جامعه و وضعیت حاد و بحرانی آن نیست. افزایش روزافزون دامنه نارضایتی توده‌ای، گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری از یک سو، و ناتوانی بی پروا برگرد رژیم در حل مشکلات و معضلات جامعه، همزمان روی آوری بیش از پیش آن به سرکوب نیروهای بالنده جامعه و خفه کردن هرگونه صدای مخالفی از سوی دیگر، دو مشخصه اصلی شرایط فعلی جامعه است. سخنگویان حکومتی نیز براین مبنا و در چنین شرایطی است که حرف‌های قبلی رژیم را واگویی میکنند و بر مطلقیت ولایت فقیه و ضرورت تبعیت از خامنه‌ای تأکید می‌ورزند. در واقع امر، شرایط حساس جامعه و پرشدن مشام

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312  
3000 Hannover  
Germany

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaii-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fadaii-minority.org

KAR

Organisation Of Fadaian (Minority)

No. 299, MAR 1997

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق